


بذر نفاق

 امشب مبحث کوتاهی را انتخاب کرده‌ام، خوانش و گذری مختصر، خداوند خود بر حسب اراده‌اش فحوای آن را برای ما باز کند، منظور انجیل متی ۱۳: ۲۴ الی ۳۰ است. و قصد دارم پس از آن تا دقایقی دیگر آیات ۳۴ تا ۴۰ را نیز قرائت کنم. اینک متی باب ۱۳، ابتدا آیه ۲۴ از باب ۱۳ انجیل متی را از نظر می‌گذرانیم. با دقت تمام به قرائت کلام توجه کنید. کلام من ره به خطا خواهد برد لکن کلام او نه.

و مثلی دیگر به جهت ایشان آورده گفت، ملکوت آسمان مردی را ماند که تخم نیکو در زمین خود کاشت.

و چون او در خواب بود دشمنش آمده، در میان مردم کرکاس ریخته، برفت.

و وقتی گندم روید و خوشه برآورد، کرکاس نیز ظاهر شد.

پس نوکران صاحب خانه آمده، به وی عرض کردند، ای آقا مگر تو تخم نیکو در زمین خویش نکاشته‌ای؟ پس از کجا کرکاس به هم رسانید؟

و ایشان را فرمود، این کار دشمن است. و نوکران عرض کردند، آیا می‌خواهی برویم... آنها را جمع کنیم؟

و فرمود، نی، مبادا شما وقت جمع کردن کرکاس، گندم را با آن برکنید.

بگذارید که آنها هر دو تا وقت حصاد با هم نمو کنند و در موسم حصاد، دروگران را خواهیم فرستاد که اول کرکاس‌ها را جمع کرده آنها را برای سوختن بافه‌ها ببندید اما گندم را در انبار من ذخیره کنید.

۲ به این دقت کردید که «اول کرکاس‌ها را جمع کرده و بافه‌ها را ببندید»؟ باری، حین خواندن این مطلب در حالی که آن شب در ارتفاعات کوه‌های کاتالینا نشسته و مشغول دعا بودم، نکته‌ای غریب به ذهنم خطور کرد. بنابراین با خود اندیشیدم کجا می‌توانم واژه‌ای پیدا کنم که بشود از آن برای شرح آنچه قصد دارم امشب درباره‌اش سخن بگوییم، استفاده کنم؟

۳ و پایین رفتم و واژه نفاق را پیدا کردم، بعد هم فرهنگ لغت را باز کردم و به معنای واژه نفاق نگاه کردم. و معنی‌اش «نفاق افکنی» یا «مخالفت بودن و مخالفت‌ورزی» است، در فرهنگ لغت وبستر هم چنین آمده است، «اختلاف‌افکنی، تفرقه‌جویی» یا «مخالفت با چیزی که پیش‌تر وجود داشته است.» بنابراین فکر کردم که عنوان مبحث امشب را بذر نفاق بنامم. ایمان و اطمینان دارم در حالی که به کلام نزدیک می‌شویم، خداوند کلام خویش را مبارک خواهد ساخت.

۴ و نیز می‌دانیم که او در آیات ۳۶ تا ۴۳ به چه سان سیر رشد آن بذر را تبیین و تشریح کرد. و حال که این نکته را طرح کردیم بیاپید آیات ۳۶ تا ۴۳ را نیز از نظر بگذرانیم.

و آنگاه عیسی آن گروه را مرخص کرده، داخل خانه گشت و شاگردانش نزد وی آمده، گفتند، مثل کرکاس مزرعه را به جهت ما شرح فرما. و در جواب ایشان گفت، آنکه بذر نیکو می‌کارد پسر انسان است؛ و مزرعه این جهان است و تخم نیکو انبای ملکوت و کرکاس‌ها، پسران شیریند؛

و دشمنی که آنها را کاشت، ابلیس است و موسم حصاد، عاقبت این عالم و دروندگان، فرشتگانند.

پس همچنان که کرکاس‌ها را جمع کرده، در آتش می‌سوزانند، همان‌طور در عاقبت این عالم خواهد شد.

که پسر انسان ملائکه خود را فرستاده، همه لغزش‌دهندگان و بدکاران را جمع خواهند کرد؛

و ایشان را به تنور آتش خواهند انداخت و جایی که ناله یا گریه و فشار دندان بود.

آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب درخشان خواهند شد. هر که گوش شنوا دارد... بشنود.

۵ و از آنجا که عیسی خودش مثل را شرح می‌دهد، تعبیر و تفسیرش هم بر ما معلوم است. و حال که به این مبحث می‌پردازیم، یعنی کشت بذر و-و بعد هم درو، می‌بینیم که او خود مسئله را تفسیر کرده است. پس معتقدم با اینکه عیسی این مثل را در روزگار خود روایت کرد اما اشاره‌اش به انتهای جهان یا در واقع انتهای دوران‌ها بود، یعنی به این روزگار. و باور دارم که مبحث کوتاه امشب، با روزگاری که در آن به سر می‌بریم، مناسبت دارد زیرا عیسی در اینجا به وضوح گفت: «موسم حصاد، عاقبت و انتهای عالم است»، یعنی زمانی که دنیا به انتها و عاقبت خود می‌رسد و این همان موعد دروی گندم و نیز جمع کردن کرکاس‌ها و سوزاندن آنهاست، آنجا که گندم وارد ملکوت می‌شود. و معتقدم که جریان از این قرار بوده است.

۶ و نگاشته‌ای دیگر مرا بر آن داشت تا چنین بیندیشم، در اینجا متی ۲۴:۲۴ را یادداشت کرده‌ام، جایی که به بذر نفاق اشاره می‌شود. عیسی گفت که چنان ناحق به حق شبیه خواهد بود که اگر ممکن بود برگزیدگان را گمراه می‌کرد. دقیقاً همان است.

۷ در نگاشته‌ای دیگر مکتوب شده است که باران بر عادلان و ظالمان می‌بارد.

۸ در این راستا اولین تجربه حضورم در میان پنطیکاستی‌ها را به خاطر می‌آورم. در میشاواکا در ایالت ایندیانا بودم. در یک گردهمایی بزرگ شرکت کرده بودم، در تالاری شبیه به اینجا و اهالی شمال و جنوب در آنجا با هم جمع شده بودند. به خاطر

حاکمیت سیاست جداسازی نژادی، مجبور بودند آنجا جمع شوند. دو شاخهٔ بزرگ از برادران پنطیکاستی در آنجا حاضر شده بودند. پیش از این هرگز نه آنها را دیده بودم و نه چیزی دربارهٔ آنها شنیده بودم. نخستین بار بود که در عمرم سخن گفتن به زبان‌ها را می‌شنیدم. و در اختتامیهٔ اجلاس... من در زمرهٔ اعضای آنها به شمار نمی‌آمدم، فقط یک واعظ باپتیست بودم، بنابراین رفتم و در انتهای سالن نشستم. و یادم می‌آید که بار نخست که شنیدم کسی به زبان‌ها حرف می‌زند، حتی نمی‌دانستم جریان چیست. و بعد هم به طور خاص آن دو آقا که آن جلو نشسته بودند را دیدم، یکی به زبان‌ها سخن می‌گفت و دیگری آن را ترجمه می‌کرد. بسیار خوب، با جدیت تمام شروع به بررسی کتاب مقدس خود کردم و دریافتم که این مسئله کتاب مقدسی است. طبق نگاشتهٔ مقدس، روح‌القدس دقیقاً به همین شکل عمل خواهد کرد.

۹ بسیار خوب حدود یک روز بعد... آن شب شور و شوقی حسابی در قلبم به پا شده بود. شب در یک مزرعهٔ ذرت خوابیدم. پول کافی برای اجارهٔ تخت نداشتیم، به اندازهٔ بازگشت به خانه پول همراهم بود، برای صبحانه چند پیراشکی برداشتم که از چند روز پیش مانده بود یا از آن نان‌های گرد. از من دعوت کرده بودند تا با آنها غذا بخورم اما پول کافی نداشتیم تا در هزینه‌ها شریک شوم. آن روزها مصادف با بحران بزرگ اقتصادی بود، سال ۱۹۳۳ و شرایط سختی حاکم بود. با خود اندیشیدم: «بسیار خوب... نمی‌خواهم با آنها همسفره شوم اما دلم می‌خواهد بدانم آنها چه دارند. آنها چیزی دارند که من از آن برخوردار نیستم.»

۱۰ پس آن روز صبح... از من خواستند، گفتند: «مثل تمام خادم‌ها بالای سکو می‌روی، خودت را معرفی می‌کنی و می‌گویی که هستی و از کجا می‌آیی.»

۱۱ خوب، من -من فقط گفتم: «ویلیام برانهام، مبشر، جفرسون ویل» و نشستم. خوب، آن موقع جوان‌ترین خادمی بودم که بالای سکو رفته بود. و روز بعد، از من دعوت کردند تا بالای سکو رفته و صحبت کنم. و سپس صحبت کردم و اوقات خوبی را گذراندیم و بعد با افراد مختلفی آشنا شدم که مرا به کلیسای ایشان دعوت کردند. پس از آنکه آنها...

۱۲ بعد به این فکر کردم که، «کاش می‌شد آنجا بروم که آن دو آقا هستند، یعنی آنها که به زبان‌ها تکلم کرده و ترجمه کردند!» این اشتیاق آتشی در دلم شعله‌ور کرد، به شدت طالب این دیدار بودم. خوب، چنانکه به شما گفتم از ابتدا، اندک عطایی داشتم که می‌توانست به کار آید. می‌دانید زیرا نعمت‌ها و دعوت خدا بازگشت‌ناپذیر هستند، پیداست که در سراسر زندگی خود از آنها برخوردار هستید. بله، اگر این نعمت‌ها الهی باشند، شما با آنها زاده شده‌اید. بنابراین برای من چنین بوده که از بدو دوران خردسالی اثرات آن را تجربه کرده بودم، کسانی که در تمام دوران زندگی‌ام مرا می‌شناسند، می‌دانند که این عین حقیقت است. خوب، این‌طور فکر کردم که... آن موقع اصلاً نمی‌دانستم آن چیست و از آن به عنوان رؤیا یاد می‌کردم، نمی‌دانستم چیست. اما به این فکر کردم که: «اگر فقط می‌توانستم با آنها صحبت کنم!» بسیار خوب، و می‌شد حس کرد روحی که در آن ساختمان جاری شد، به راستی روح خدا بود.

۱۳ بنابراین با یکی از آنها همکلام شدم و از او چند سؤال پرسیدم، او یک مسیحی اصیل و راستین بود. در این باره که این مرد یک ایماندار راستین بود، هیچ تردیدی وجود نداشت. و اما وقتی با آن مرد دیگر همکلام شدم، باید بگویم که اگر به عمرم یک ریاکار دیده باشم، همان شخص بود. این مرد به واقع... همسرش زنی با موهایی طلایی بود اما از زنی با موهایی مشکی صاحب... دو فرزند بود. و با خود فکر کردم: «خوب این یعنی چه؟ پاک گیج و سردرگم شده بودم. من بنیادگرا هستم، یا باید چیزی در راستای کلام باشد یا سراسر کذب و نادرست است. و حال روح آنجا کار کرده بود و چنین افتاده بود که یکی طبق همه آنچه می دانستم، راستین و اصیل بود، در حالی که دیگری به هیچ عنوان اوضاع خوبی نداشت و روح بر هر دوی آنها نازل شده بود. حال چطور ممکن بود؟» این مسئله مرا حیرت زده و مبهوت کرد.

۱۴ دو سال از این جریان گذشت، در غاری مشغول دعا بودم، برای دعا به آنجا رفته بودم. غار حسایی خاکی بود و در یکی از بعد از ظهرها از غار بیرون آمدم و کتاب مقدس را روی کنده یک درخت گذاشتم و وزش باد باعث شد ورق بخورد و عبرانیان باب ۶ باز شود. جایی که صحبت از این است که چگونه در زمانهای آخر اگر بفتیم و به حقیقت الهی پشت کنیم و بعد بخواهیم از نو برای توبه تازه شویم، دیگر خبری از قربانی مجدد برای گناه نخواهد بود، اینکه چگونه خار و خشک متروک و قرین به لعنت و در آخر سوخته می شود اما به هر حال باران بر زمین می بارد تا آن را آبیاری کرده و بپوشاند، اما خار و خشک محکوم، و گندم جمع خواهد شد. و با خود اندیشیدم: «بسیار خوب، باد اتفاقی آنجا را باز کرد.» خوب، دوباره کتاب مقدس را گذاشتم. و فکر کردم: «خوب، من فقط...» و دوباره وزش باد آن را در همان نقطه باز کرد. و این اتفاق سه بار تکرار شد. با خود فکر کردم: «خوب، اکنون بسیار عجیب است.»

۱۵ و وقتی بلند شدم به این فکر کردم که: «خداوندا به چه دلیل باید کتاب مقدس را برایم باز کنی تا آن فراز را بخوانم، من... وقتی به آنجا رسیدم که می گوید، لکن اگر خار و خشک می رویاند متروک و قرین به لعنت و در آخر سوخته می شود.» فکر کردم: «چرا باید آنجا را برایم باز کنی؟» در حالی که به اطراف می نگریستم...

۱۶ خوب، این رؤیاهای صادق بدون آنکه کاری بکنم به سراغم می آیند. این فقط کار خداست. می بینید؟ و نگاه کردم و زمینی را دیدم که در برابرم به گردش درآمد و دیدم که کاملاً شخم خورده است. مردی سپیدپوش از راه رسید که بذر گندم می افشاند. و وقتی به نقطه انحنای زمین رسید، مردی سیاهپوش با ظاهری مخوف از راه رسید و مشغول پاشیدن تخم علف هرز شد. بذرها به اتفاق هم از دل زمین رویدند. پس از رویش هر دو تشنه بودند زیرا باران لازم بود. و چنین می نمود که هر یک از آنها با سرباهی به زیرافکننده در دعا می گفتند: «خداوندا، باران بفرست، باران بفرست.» و ابرهای عظیم ظاهر شده و باران بر هر دوی آنها بارید. وقتی چنین شد گندم کوچک با یک جهش، قامت راست کرد و گفت: «جلال بر خداوندا! جلال بر خداوندا!» و علف هرز هم همان کنار قامت راست کرده و گفت: «جلال بر خداوندا! جلال بر خداوندا!»

۱۷ و تعبیر این رؤیا معلوم شد. باران بر عادلان و ظالمان می بارد. چه بسا روح خدا

در یک جلسه نازل شود و همگی از آن به وجد آیند؛ ریاکاران، مسیحیان و همه. کاملاً درست است. پس جریان چیست؟ هر کس از ثمره و میوه‌اش بازشناخته خواهد شد. می‌بینید؟ تنها روش شناسایی ممکن همین است.

۱۸ پس می‌بینید که جو وحشی یا گندم وحشی و بذرهایی از این دست می‌توانند چنان شبیه به بذر اصلی و خانگی باشند که در صورت امکان، برگزیدگان را به گمراهی بکشانند. معتقدم روزگاری که در آن به سر می‌بریم، موعدی است به هنگام، برای موعظهٔ این امور و سخن گفتن از آنها.

۱۹ به آیه دقت کنید، هر دو بسیار به هم نزدیک و شبیه هستند یعنی در زمان‌های آخر چنان به یکدیگر نزدیکند که... که او برای تفکیک و جداسازی آنها نمی‌توانست به یک مجموعهٔ کلیسایی معین، فرضاً از نوع متدیست یا باپتیست یا پنطیکاستی متکی باشد. او گفت: «ملائکةٔ خود را برای جمع کردن و تفکیک آنها خواهد فرستاد.» فرشته‌ای می‌آید تا کار سوا کردن و جدا کردن درست از نادرست را انجام دهد. و کسی جز فرشتهٔ خداوند قادر به این کار نیست. و اوست که خواهد گفت کدام درست و کدام نادرست است. خدا گفت که در زمان‌های آخر فرشتگان خود را خواهد فرستاد. نه فرشتگانی که همین‌طور فقط به اینجا نزول اجلال کنند بلکه آنانی که در زمان آخر مشغول جمع‌آوری محصول خواهند شد. و اکنون می‌دانیم که موسم حصاد نزدیک است. باری، فرشته را در واقع می‌توان به «پیغام‌آور» تعبیر کرد. و اکنون فرشتگان هفتگانهٔ کلیسا را مشاهده می‌کنیم... یعنی در خلال ادوار کلیسا.

۲۰ به این دقت کنید که به گفتهٔ او، بذرافشان‌ها چه کسانی هستند و هویت بذرها چیست. بذرافشان نخست، خود اوست یعنی پسر انسان که راه افتاد تا بذرها را بیفشاند. و یک دشمن که همان ابلیس باشد، پشت او ظاهر می‌شود و بذره‌ای نفاق را درست پشت سر بذر الهی حقیقی می‌کارد. باری، دوستان عزیز، این اتفاقی است که تا دنیا دنیا بوده و در تمام ادوار رخ داده است. دقیقاً چنین روندی از همان ابتدا، آغاز شده است.

۲۱ باری، او گفت: «بذر خدا، کلام خدا.» عیسی همچنین در جایی گفت که «کلام یک بذر است.» و هر بذر محصولی همسان با خود را خواهد آورد. و حال، چنانچه مسیحیان، فرزندان خدا یعنی فرزندان ملکوت بدل به بذر و ذریتی الهی شده باشند پس باید با کلام خدا همسان شوند، یعنی کلام آشکار شدهٔ خدا در روزگاری که در آن به سر می‌برند، تا به این ترتیب همان بذر و ذریت الهی موعود آن عصر و عهد محسوب شوند. خدا کلام خود را از ابتدا ارزانی داشت، هر عصری، ذریت الهی مختص خود، زمان و وعده‌های مختص به خود را دارد.

۲۲ حال، نوح که به صحنه آمد، همان ذریت الهی بود، یعنی کلام خدا برای آن عصر.

۲۳ وقتی موسی آمد نمی‌توانست با پیغام عصر نوح بیاید، این روزگار او بود و چنین پیغامی در آن روزگار کارایی نداشت زیرا او بذر و ذریت خدا برای آن زمانه بود.

۲۴ سپس وقتی مسیح ظهور کرد، نمی توانست حامل پیغام روزگار موسی یا نوح باشد، موعده او فرارسیده بود، موعده آبیستن شدن باکره بود و موعده آوردن یک پسر که همان مسیح موعود باشد.

۲۵ حال، ما عصر لوثر، عصر وسلی (عصر متدیست‌ها) و تمام این اعصار، از جمله عصر پنطیکاست را سپری کرده‌ایم و می‌دانیم که برای هر عصری، کلامی مختص به همان عصر وعده داده شده است. و مردمان آن دوران پرده از آن کلام موعود برمی‌دارند و آن را آشکار می‌سازند، طبق این فرموده عیسی که «آنها فرزندان ملکوت هستند»، آنها در زمره ذریت‌های الهی آن عصر محسوب می‌شوند. درست است. آشکار شدن روح‌القدس که از طریق فرزندان او عمل می‌کند، ذریت‌های الهی آن عصر را مشخص می‌کند.

۲۶ توجه کنید، کرکاس‌ها از آن دشمن یعنی شیطان هستند، همان کسی که تفرقه یا در واقع بذر نفاق را کاشت، اوست که باید بابت این اعمال زشت و پلید مقصر شناخته شود. شیطان از آغاز و آنگاه که پروردگار کشت نخست خود را در قالب ابنای بشر بر روی زمین قرار داد، بذر و ذریت خود را کاشت. مسلماً همان موقع آدم هم خبر داشت که چیزی به عنوان آگاهی از حقیقت و معرفت نیک و بد وجود دارد اما به سراغش نرفته بود.

۲۷ و شاهدیم که خدا کلام خود را به فرزندان خویش و به جهت محافظت از آنها بخشیده است. آنها... ما هیچ حفاظ دیگری جز کلام خدا نداریم. آن حفاظ ماست. هیچ بمب، هیچ پناهگاه، هیچ مخفیگاه، نه در آریزونا، نه در کالیفرنیا و نه در هیچ جای دیگر وجود ندارد، تنها حفاظی که در اختیار داریم، کلام است. و کلام جسم شد و در میان ما ساکن شد، او عیسی مسیح و تنها حافظ ماست. در او که باشیم، امنیت داریم.

۲۸ گناه بر ایماندار راستین به هیچ عنوان محسوب نمی‌شود. آیا این را می‌دانستید؟ آنکه از خدا زاده شده باشد مرتکب گناه نمی‌شود، امکان ندارد گناه کند. ملاحظه می‌کنید؟ حتی محاسبه هم نمی‌شود. داود در همین راستا گفت: «خوشا به حال مردی که خدا گناه را بر وی محسوب نفرماید.» وقتی در مسیح هستید، خواهش گناه ندارید. «عبادت‌کنندگان بعد از آنکه یک بار پاک شدند، حس گناهان را در ضمیر ندارند.» دیگر حس و میل آن را ندارید. باری، چه بسا از منظر جهانیان گناهکار باشید، لیکن از منظر خدا نیستید زیرا شما در مسیح هستید. چگونه می‌توانید گناهکار باشید وقتی بخشی از آن یگانه‌عاری از گناه هستید و خدا تنها به آنکه در وی هستید، می‌نگرد؟

۲۹ اینک موسم حصاد است. در ابتدا وقتی خدا بذر و ذریت خویش را در زمین کاشت و قلب فرزندان را به آنچه بخشیده بود مزین نمود، خانواده خود را موظف به حفظ و پایبندی به کلام کرد، تنها حفاظ آنها این بود، به آن کلام پایبند بمانید! اینجاست که دشمن از راه می‌رسد و مرزها را با کاشتن بذر نفاق، یعنی چیزی که خلاف کلام خداست، از بین می‌برد. و اگر این امر در ابتدا نفاق محسوب می‌شده اکنون نیز محسوب می‌شود. هر عاملی که چیزی به کلام خدا بیفزاید، همچنان از جنس بذر نفاق است! کار به این ندارم که از کجا نشأت می‌گیرد، اگر از یک تشکل نشأت گرفته، اگر نهادهای

نظامی منشأ آن هستند، اگر قدرتهای سیاسی مسبب آن هستند، در هر حال هرآنچه علیه کلام خدا باشد، از جنس بذر نفاق است.

۳۰ وقتی کسی که خود را خادم خدا می‌خواند، می‌ایستد و می‌گوید: «دوران معجزات سپری شده» این همان بذر نفاق است. وقتی خادم و شبان کلیسا در جایی، ایمان نداشته باشد که عیسی مسیح در کلیه جزئیات (به استثنای بدن جسمانی‌اش) دیروز، امروز و تا ابد همان است، این همان بذر نفاق است. وقتی می‌گوید: «عصر رسولان و معجزات سپری شده» این همان بذر نفاق است. وقتی می‌گویند: «چیزی به نام شفای الهی وجود ندارد» این یعنی بذر نفاق. دنیا از این چیزها پر است. به گونه‌ای که ازدحام آنها پیرامون گندم به خفگی گندم می‌انجامد.

۳۱ برای ما دریافتنی است که نخستین کسی که بذر نفاق را کاشت، «ابلیس» نام داشت. و می‌دانیم که این اتفاق مربوط به پیدایش باب ۱ است. و اینجا در باب ۱۳ کتاب متی شاهدیم که عیسی هرگونه نفاق نسبت به کلام خویش را به «ابلیس» منسوب می‌کند. و در همین سال ۱۹۵۶ نیز هر که برخلاف کلام مکتوب خدا، بذر نفاق بپاشد یا اینکه تفسیر شخصی را به آن حقیقت بیفزاید، از ذریت نفاق است. خدا هم آن را اجابت نخواهد کرد. نمی‌تواند. آن ذریت‌ها درهم نمی‌آمیزند. مسلماً این اتفاق نخواهد افتاد. همانند دانه خردل است، با هیچ چیز دیگری درهم نمی‌آمیزد، نمی‌توانید آن را با گونه‌ای دیگر درآمیزید، باید خود اصل و نمونه باشد. سخن از بذر نفاق است!

۳۲ حال شاهدیم که وقتی خدا بذر خویش را در باغ عدن کاشت، محصلش هابیل بود. اما از ذریت نفاق که شیطان کاشته بود، قائن پدیدار گشت. یکی مردی صالح و عادل را ثمر داد، دیگری مردی ناصالح. چون حوا کلام نفاق که بر خلاف کلام خدا بود را شنید، این امر به منزله آغاز غلت خوردن گوی گناه بود که از همان زمان به حرکت درآمد و تا کنون به چرخش خود ادامه داده است. و ما هرگز نخواهیم توانست کاملاً از شر این وضعیت خلاص شویم، یعنی تا زمانی که فرشتگان از راه برسند و اقدام به جداسازی و تفکیک محصولات بکنند تا خدا فرزندان خود را به ملکوت ببرد و کرکاس‌ها به کام آتش بروند. به آن دو تاک توجه کنید.

۳۳ کاش زمان بیشتری برای پرداختن به این موضوع در اختیار داشتیم، اما فقط می‌توانیم مروری بر نکات و زوایای شاخص داشته باشیم و به این ترتیب خواهیم توانست دقایق آتی را به دعا برای بیماران اختصاص دهیم.

۳۴ توجه کنید، بذرها همراه یکدیگر رشد کردند، چنانکه اینجا در باب ۱۳ متی که موضوع بحث امشب ما هم هست، فرمود: «بگذارید هر دو رشد کنند.» باری، چنین شد که قائن به زمین نود می‌رود، همسر می‌گزیند و ازدواج می‌کند و هابیل به قتل رسیده بود و خدا شیث را بلند کرد تا جایگزین او شود. و نسل‌ها گام برداشتند و حرکت میان طریق حق و باطل را آغاز کردند. باری، شاهد آنیم که همگی آنها در گذر زمان جمع می‌شوند و خدا بر آن شد که... دنیا به چنان درجه‌ای از فساد رسید که خدا باید آن را نابود می‌کرد.

۳۵ سیر این دو ذریت، یعنی ذریت نفاق و ذریت الهی، نهایتاً به نقطه‌ای می‌رسد که محصولات نهایی اصلی خود را ثمر می‌دهند، روندی که در قالب ظهور یهودای اسخریوطی و عیسی مسیح تجلی یافت. چرا که عیسی از ذریت خدا و سرآغاز آفرینش الهی بود، او کسی جز خدا نبود. و یهودای اسخریوطی فرزند هلاکت به دنیا آمده بود، از جهنم بود و به جهنم بازگشت. عیسی مسیح پسر خدا بود، کلام متجلی و آشکارشده خدا. یهودای اسخریوطی در نفاق خود، از ذریت ابلیس بود و برای گمراهی پا به دنیا گذاشت، درست به همان شکلی که پدر نخستش یعنی قائن، در ابتدا بود.

۳۶ یهودا تنها نقش یک آدم کلیسایی را بازی کرد. صداقتی در کارش نبود. او به واقع ایمان نداشت، اگر داشت هرگز به عیسی خیانت نمی‌کرد. اما می‌بینید، او آن بذر نفاق را پاشید. او بر این تصور بود که می‌تواند با دنیا طرح دوستی و رفاقت بریزد، بنده پول و مادیات باشد و با عیسی هم رابطه‌ای دوستانه داشته باشد، اما برای آنکه در این راستا اقدامی نکند، دیگر خیلی دیر شده بود. وقتی ساعت مرگ فرارسید، وقتی دست به آن عمل شوم زد، از آن خط که پیش رفتن را از بازگشت به عقب جدا می‌کند، عبور کرد. او محکوم بود به اینکه در مسیری که به عنوان یک گمراه‌کننده در پیش گرفته بود، ادامه دهد. او بذر نفاق را پاشید و بر آن شد تا نزد تشکل بزرگ آن روزگار التفات یابد، نزد امثال فریسی‌ها و صدوقی‌ها. تصور کرد که پولی به جیب خواهد زد و در میان مردم محبوب خواهد بود. و چه بسیار مردمانی که به همین شکل وارد خط نفاق شدند و بر آن شدند تا در برابر چشمان بشر و خلائق التفات یابند! شایسته است مقبولیت الهی را مد نظر داشته باشیم نه مقبولیت نزد انسان را. زمانی که اندیشه نفاق در یهودا رخنه کرد، او خواستار کسب مقبولیت نزد انسان شد.

۳۷ و این را می‌دانیم که عیسی کلام بود، به گفته یوحنا باب ۱: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. و کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد.» پس کلام یک بذر و ذریت است، و آن ذریت جسم شد و در میان ما ساکن شد.

۳۸ اگر یهودا از ذریت دشمن و نفاق بوده، چنین افتاد که او نیز جسم شد و در قالب شخصیت یهودای اسخریوطی در میان ما ساکن شد. او هرگز صاحب ایمان راستین و واقعی نبود. او می‌پنداشت چیزی که دارد از جنس ایمان است. ایمانی حقیقی وجود دارد و همچنین ایمانی ساختگی.

۳۹ و آنکه صاحب ایمان اصیل به خداست به خدا اعتقاد کامل خواهد داشت، خدایی که کلام است، و در نتیجه چیزی به آن نخواهد افزود. کتاب مقدس به ما می‌گوید که در صورت افزودن یا کم کردن یک کلمه، نصیب ما از دفتر الهی حیات منقطع خواهد شد، این نکته‌ای است که در باب ۲۲ آیه ۱۸ که همان واپسین باب کتاب مکاشفه است، ذکر شده است.

۴۰ از ابتدای کار و از همان نخستین کتاب کتاب مقدس، خدا آنها را از زیر پا گذاشتن کلمه‌ای از آن برحذر داشت. «هر کلمه‌ای باید محترم شمرده و پاس داشته شود.» لازم بود آنها به کلام زیست کنند. عیسی در میانه کتاب مقدس از راه رسید و در روزگار خود گفت: «انسان فقط به نان زیست نمی‌کند بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا

صادر گردد.» و در عصر واپسین مکاشفه، از پیش به ما خبر داد که «هرآنکه کلمه‌ای از سخنان این کتاب کم کند یا واژه‌ای به آن بیفزاید، نصیب او از دفتر حیات منقطع خواهد شد.»

۴۱ پس نباید هیچ چیز مبهمی در کار باشد، تنها کلام ناب و دست نخوردهٔ خداست که باید بماند! پسران خدا، دختران خدا، هر کس که بر اساس اراده‌ای انسانی، یا آیین فشردن دست‌ها یا شکل خاصی از تعמיד، زاده نشده بلکه در روح خدا و به واسطهٔ روح‌القدس مولود شده است، از همان کلامی که خود را در آنها نمایان ساخت. ذریت اصیل خدا همین است!

۴۲ دشمن به کلیسا می‌پیوندد و در یک باور و اعتقادنامه یا چیزی از این دست بسیار راست‌آیین می‌شود. اما این چیزی نیست که...هرآنچه حقانیت کلام ناب خدا را مخدوش کند، نفاق محسوب می‌شود.

۴۳ از کجا می‌توانیم به این موضوع پی ببریم؟ می‌گوییم: «خوب آنها؛ شما حق تفسیر آن را دارید؟» نه، آقا! هیچ انسانی حق تفسیر کلام خدا را ندارد. او مفسر خویش است. او وعده‌ای می‌دهد و به آن عمل می‌کند و این خود در حکم تفسیر است. وقتی آن امر الهی را وعده داد، به آن وعده جامهٔ عمل می‌پوشاند و همین تفسیر آن وعده است. هر چیز مخالف با کلام خدا تنها نفاق است و بس! کاملاً!

۴۴ باری، چنانکه گفتم، یهودا صاحب ایمان راستین نبود. او ایمانی ساختگی داشت. بر پایهٔ چنین ایمانی این پندار که عیسی پسر خداست در او شکل گرفته بود، ولی یهودا به مرتبهٔ شناخت جایگاه عیسی به عنوان پسر خدا نائل نشده بود. اگر او به شناخت نائل شده بود، دست به چنین عملی نمی‌زد. کسی که بر سر کلام خدا و حقانیت آن معامله می‌کند، آنچه که دارد از جنس ایمان ساختگی است. یک خادم اصیل خدا به آن کلام خواهد آویخت.

۴۵ چند شب پیش یکی از خادمان اهل آریزونا از یکی از مدارس مشهور و بزرگ این شهر پیش من آمد و گفت: «موضوعی است که می‌خواهم شما را در رابطه با آن اصلاح کنم.» «گفتم...» «هرگاه این فرصت نصیب شما شود.»

گفتم: «این بهترین فرصتی است که سراغ دارم. ادامه دهید.»

۴۶ ادامه داد و گفت: «آقای برانهام شما تلاش خود را به کار می‌گیرید، خلوص و صداقت شما را باور دارم، اما در صدد آن هستید که آموزهٔ مختص عهد رسولان را به زمان حال تسری داده و وارد کنید.» گفت: «عهد رسولان با پایان کار رسولان به پایان رسید.»

۴۷ گفتم: «نخستین سؤالم از برادرم که شما باشید، این است که آیا به این سخن که منشأ هر کلمه‌ای از کتاب مقدس، الهام الهی است ایمان دارید؟»

گفت: «بله، آقا، مسلماً.»

۴۸ گفتم: «می‌توانید جایی از کتاب مقدس را نشان دهید که عهد رسولان در آن خاتمه یافته باشد؟ حال، جایش را نشانم دهید و من سخن شما را خواهم پذیرفت.»

گفتم: «نویسنده عهد رسولان همان که کلیدهای ملکوت را در اختیار داشت در روز پنتیکاست که عصر رسولان معرفی شد، وقتی در برابر پرسش «برادران چه کنیم تا نجات یابیم؟» قرار گرفت، جواب داد: «توبه کنید و هر یک از شما به جهت آموزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت زیرا که این وعده است برای شما و فرزندانشما و همه آنها که دورند، یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند.» حال، چگونه ممکن است کلام دچار تناقض شود؟»

آن آقا گفت: «امشب بدجور سرما خورده‌ام.»

گفتم: «من هم فکر می‌کنم همین‌طور باشد.» ملاحظه می‌کنید؟

۴۹ حال به من می‌گویید، آیا خدا هنوز هم کسی را می‌خواند؟ اگر خدا هنوز آدم‌ها را می‌خواند، در نتیجه عصر رسولان همچنان برقرار است. مطمئناً در هر تعدادی که خداوند خدای ما افراد را خوانده باشد، بخواند و خواهد خواند در هر تعداد و مادامی که کسی را بخواند، عصر رسولان برقرار خواهد بود، زیرا عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد همان است.

۵۰ حال، امروز شاهد این نکته‌ایم که بذره‌های نفاق در کلیه ادوار و اعصار کاشته و پراکنده شده‌اند. اگر امکان داشت تا در این ده الی پانزده دقیقه آتی به این موضوع بپردازم، چنین می‌کردم اما شدمی نیست. در سراسر ادوار کاشته و پراکنده شده‌اند... همه ما، اکثر ما کتاب مقدس را می‌خوانیم. و حال این مورد شبیه موقعیتی است که عیسی آمد و با آن نفاق‌ها و مخالفت‌ها مواجه شد. او کلام آشکار شده بود، او تفسیر الهی کلام بود، زیرا گفت: «کتب را تفتیش کنید زیرا شما گمان می‌برید که در آنها حیات جاودانی دارید و آنهاست که به من شهادت می‌دهد.» موضوع از این قرار است. او-و تفسیر کلام بود. و در این عصر، هر پسر و دختر از نو زاده شده خدا، در حکم تفسیر کلام است. شما رسالات مکتوب هستید که توسط همه مردم خوانده می‌شود. آری.

۵۱ توجه کنید، او گفت: «پس عبادت مرا عبث می‌کنند زیرا نفاق را به عنوان فریض تعلیم می‌دهند. عبادت مرا عبث می‌کنند زیرا نفاق، آموزه‌های انسانی و اعتقادات انسانی را به عنوان فریض تعلیم می‌دهند، چنین چیزهایی را به منزله کلام خدا تعلیم می‌دهند، حال آنکه ارتباطی به کلام خدا ندارد.»

۵۲ توجه کنید، هر عصری چنین محصولی را تولید می‌کند، هر عصری چنین مواردی را پروراند است و عصر ما نیز از این قاعده مستثنی نیست. از همان چیزها نصیب ما نیز شده است و به این عصر سهمی بیش از مجموع آنچه نصیب کلیه اعصار شده، رسیده است چرا که این نقطه انتهایی تاریخ جهان است. این بزرگ‌ترین نفاقی است که تا کنون بر روی زمین پدیدار گشته و بر زمین عارض شده است. نفاق در سایر اعصار، مردمان را از کلام خدای زنده به سوی بت‌ها منحرف می‌کرد. به گفته عیسی در متی ۲۴:۲۴ چنان به هم شبیه خواهند بود که اگر ممکن بود برگزیدگان را گمراه می‌کرد. سخن از نفاق است! چقدر افسون‌کننده و مکرآلود است. شیطان در میان مردم است

و چنان این الهیدان، این دکتر الهیات در کار خود خبره است که می‌تواند کلام را به شکلی تقریباً بی‌نقص تعلیم دهد. این سخن عیسی است. اما فقط به او دقیق شوید، جایی پیدا شده و خواهد گفت: «این جریان برای این منظور نبوده است.» البته که بوده چون خدا گفت که بوده است.

۵۳ بنگرید که چه گفت. همان نفاق در روزگار نوح سبب نازل شدن غضب الهی شد، آنجا که خدا نبی خود را فرستاد و او چنان آتشین موعظه کرد و مردمان را به توبه فراخواند تا اینکه نفاق زیر آب‌ها غرق و محو شد. اما بعدش شیطان چه کرد؟ خود را رساند و مجدداً به واسطهٔ حام، شروع به پاشیدن تخم نفاق کرد. این کاملاً درست است.

۵۴ و سپس موسی، نبی بزرگ، از راه می‌رسد تا فرزندان اسرائیل را از بیابان عبور دهد. چه رخ داد؟ موسی، نبی بزرگ خدا حقیقت مطلق را برای آنها به ارمغان آورده بود، یعنی حقیقت اثبات‌شده را. او خدا را ملاقات کرده بود. خدا ثابت کرد که با او ملاقات کرده است. مردم آن روزگار، همهٔ آن کاهنان از ادیان، مناسک و آیین‌های خود پیروی می‌کردند اما موسی در مقام تصدیق تفسیر کلام ایستاد. این نکته را از یاد نبرید! موسی تفسیری بود که خود خدا از وعده‌اش داشت. خدا گفت که چنین می‌کند، موسی تفسیر الهی بود.

۵۵ بعد چه شد؟ کلیسا برای چند روزی با پاهای خود در مسیر خروج از مصر حرکت کرد و سپس چه اتفاقی افتاد؟ شیطان وارد عمل شد تا به واسطهٔ قائن ثانی، یعنی بلعام، در میان آنها نفاق ایجاد کند. می‌دانیم که این سخن راست است. اینکه بلعام یا در واقع تعلیم بلعام چنین بود: «همگی ما از یک جنس هستیم و خدایی را خدمت می‌کنیم که شما خدمت می‌کنید،» به طور مبنایی حق با او بود، چون او نیز قربانی تقدیم خدا کرد، هفت قوچ و هفت گاو بر هفت مذبح گذاشت و به همان خدا دعا کرد و آیین عبادت را کامل و به همان شکلی که موسی در بیابان ادا کرده بود، به جا آورد، دقیقاً به همان شکل. اما آنها از یک جنس نبودند! و این برای ما به منزلهٔ پیش‌نگره و نمونه‌ای بود از آنچه قرار بود واقع شود. بار دیگر این قائن بود که... در قالب شخص بلعام ظاهر می‌شد. و این خدا بود که در هیئت شخص موسی ظاهر شد و کلام خویش را به واسطهٔ یک انسان تفسیر نمود و خود و وعده‌اش را به واسطهٔ یک انسان شناسانید. و نفاق نیز پدیدار شد.

۵۶ شیطان همین کار را در زمان یهودا انجام داد و آنجا نیز از راه رسید و بر نفاق دامن زد.

۵۷ به یاد داشته باشید گناهی که قوم با باور و پذیرش این سخنان مرتکب شد یعنی اینکه: «همگی ما یک و از یک جنس هستیم، همان خدا را می‌پرستیم، همگی باید به همان کلیسا تعلق داشته باشیم، باید یک قوم و ملت واحد شویم.» این گناه هرگز بر بنی‌اسرائیل بخشوده نشد! عیسی خود گفت: «همگی آنها مردده‌اند!»

۵۸ همهٔ آنها به جز سه نفر هلاک شدند. و آنها کسانی بودند که در ایمان خود به وعدهٔ الهی استوار ماندند. وقتی سست عنصرها گفتند: «نمی‌توانیم آن سرزمین را فتح کنیم،

فراتر از توان ماست.» و نظایر این، کالیب و یوشع قوم را متوقف کرده و گفتند: «توان ما برای فتح آن از حد کفایت هم بیشتر است زیرا خدا آن را به ما وعده داده است! کار به شرایط جبههٔ مخالف ندارم!»

۵۹ و ما هنوز می‌توانیم شفای الهی و تعمید روح‌القدس را موعظه کنیم و هنوز قدرت خدا را کنار خود داشته باشیم تا به واسطهٔ آن، از امور دنیوی جدا شویم. خدا چنین فرموده است! عصر رسولان هرگز متوقف نشده است و نخواهد شد و همچنان ادامه دارد.

۶۰ بنابراین، ما در برابر همان نفاق افکن قدیمی قرار گرفته‌ایم. و به یاد داشته باشید که این گناه هرگز آموزیده نشد. حال، برادر، اگر در آن روزگار هرگز بخشیده نشد، وای به حال این روزگار، آن هم وقتی بذر حقیقی همهٔ اعصار در حال گرد هم آمدن هستند.

۶۱ توجه کنید کار چشمگیری که بلعام کرد دوباره و باز هم ادامه یافت تا نهایتاً به ظهور یهودای اسخریوطی و عیسی منتهی شد. یعنی چه؟ یهودا و عیسی دقیقاً شمایی از قائلن و هابیل بودند. چون چنانکه یهودا مذهبی بود، قائلن نیز مذهبی بود. قائلن مذبحی برپا کرد و قربانی گذراند و خدا را پرستش کرد و کارش را مثل آن دیگری صادقانه انجام داد. اما، ببینید، او مکاشفه‌ای از چیستی کلام نداشت. تصورش این بود که آدم و حوأ سیب یا میوهٔ دیگری خورده بودند. و قائلن... در واقع هابیل از طریق مکاشفه فهمید که این تصور اشتباه بوده و آنها به خاطر خون اخراج شده بودند و بنابراین یک بره تقدیم کرد. و خدا شهادت داد که قربانی درست، متعلق به او بوده است. و سپس حسادت وجود قائلن را فراگرفت و چنین کمر به قتل بردارش بست. و وقتی برادر خود را پای مذبحی که محل کشتار قربانی‌اش بود به قتل رساند، بره بر روی مذبح جان داد و این همان کاری است که یهودای اسخریوطی کرد و بر مذبح خدا به عیسی مسیح خیانت کرد و او را به قتل رساند، درست مثل قائلن که هابیل را به قتل رسانده بود. چرا که قائلن برآمده از بذر و ذریت نفاق بود.

۶۲ این مطلب دربارهٔ بلعام نیز صدق می‌کند، هر چند بلعام یک نبی مزدور بود ولی امکان درک وضعیت برایش فراهم بود. خدا با نشانه‌ها و شگفتی‌ها به او هشدار داده بود، حتی یک الاغ به زبان غیر با او سخن گفت اما او بی‌اعتنا به راه خود ادامه داد. در واقع گفتنی است که بلعام برای افشاندن بذر نفاق زاده شده بود.

۶۳ و اگر عیسی اخبار کرد که این عصر به بزرگترین نفاق تاریخ، در قالب کلیسای ولرم لائودکیه، ختم خواهد شد و او را از کلیسا بیرون خواهند کرد، این وضعیت جز حاکم شدن نفاق چه می‌تواند باشد! یقیناً همین است. آن امر در آن عصر تمام می‌شود. و آنچه در جلجتا گذشت، جلوه‌ای مجدد از ماجرای قائلن و هابیل بود.

۶۴ حال توجه کنید، همواره چنین است، همین که عیسی به آسمان رفت، روح‌القدس فرستاده شد. این همان ذریت الهی است که به کلام جان می‌بخشید، شب گذشته در مورد این موضوع سخن گفتیم. همان عاملی که کلام را برمی‌انگیخت. برانگیختن یعنی

«جان بخشیدن، زنده کردن» روح‌القدس اصیل تنها بر کلام موجود جان می‌بخشد. به اعتقادنامه جان و حیات نخواهد بخشید، نمی‌تواند چنین کند زیرا هیچ نشانی از اعتقادنامه در او نیست. او حیات کلام خداست، چرا که او خداست. ملاحظه می‌کنید؟ و او آن بدن الهی را برمی‌انگیزاند.

۶۵ حال دقت کنید که به چه سان عمل کردند. پس این گفته کتاب مقدس است و در همین راستا یوحنا خطاب به فرزندان چنین گفت: «ای بچه‌ها شنیده‌اید که دجال می‌آید» گفت: «او الان هم در جهان است و در فرزندان معصیت عمل می‌کند.» باری، این سخن حدوداً سی سال پس از نزول روح‌القدس بیان شد. شاهد این هستیم که وقتی روح‌القدس یعنی همان بذر الهی راستین و همان عامل حیات‌بخش راستین که به بذر جان می‌دهد، می‌آید و همان‌جا نفاق هم به نوبه خود از نو پدیدار می‌گردد. و دقت کنید که این روند به همین شکل ادامه پیدا کرد. آن...

۶۶ کلام راستین تصدیق شده بود، انبیای کهن هر بار با آمدن خود حقانیت کلام خدا را ثابت کرده بودند. اگر کسی تا به حال چیزی از شورای نقیه یا شورای پیشانیقیه خوانده باشد، حتماً از آن پنجاه روز سیاست‌ورزی خونین آگاهی دارد، همان زمان که آن گروه از رومی‌ها خواستند از دل کلیسا فرقه‌ای به راه اندازند. تعدادی از انبیای پشمینه‌پوش که خوراکشان علف بود پای آن کلام ایستادند! اما چه شد؟ مانند جریان قائن و هابیل، یکی باید می‌مرد. مسلماً به همین شکل عمل کرد. و کلام نفوذ خود را در میان مردم از دست داد، و همه آنها به از دور خارج کردن کلام رأی دادند و در کلیسای کاتولیک اولیه، دگم‌ها و آموزه‌های نفاق را ابداع کردند. آنها یک پاپ و یک اسقف اضافه کردند، آنها این، آن و آن دیگری را افزودند. آنها مفهوم واقعی رسالت پطرس و مریم و همه آنها را جعل نموده و آنها را تبدیل به بت کردند، کاری نکردند جز اینکه آیینی مشرکانه و بت‌پرستانه از به اصطلاح دین مسیحیت پدید آوردند. این چه بود؟ بذر و ذریت نفاق، و برای نخستین بار بر روی زمین یک تشکل کلیسایی راه انداختند. و این چه بود؟ همان بذر و ذریت نفاق که پاشیده می‌شد یعنی با اضافه کردن مواردی یا کم کردن و کاستن موارد دیگر.

۶۷ چه کسی تا کنون شنیده که در کتاب مقدس از نخوردن گوشت در روز جمعه سخن به میان آمده است؟ تا به حال به گوش چه کسی خورده است که به جای تعمید از طریق فرورفتن در آب، از پوشیدن آب سخن به میان آمده باشد؟ چه کسی از «درد بر مریم» یا چیزی شبیه این شنیده است؟ چه کسی از برخی مهملات پوسیده‌ای که در کلیساهای پروتستان هم رواج دارد، شنیده است؟ دیگ نمی‌تواند به دیگ بگوید رویت سیاه است. درست است! قصور در جزء به معنی قصور در کل است! تا به حال به گوش چه کسی خورده که خدا در یک فرقه نقش و دخالتی داشته باشد؟ یک مورد نشانم دهید که گروهی قالب تشکل گرفته و به حیات خود ادامه داده باشد. آنها بلافاصله مردند و هرگز به زندگی بازنگشتند! زمان آن فرارسیده تا اتفاقی رخ دهد، زمان آن فرارسیده که خدا حرکت کند. و چنین نفوذ کلام خدا را در میان مردم از بین بردند.

۶۸ امروز همین اتفاق افتاده است. وقتی می‌گویند: «این دار و دسته غلتندگان مقدس چیزی ندارند»، در واقع نفوذ و اقتدار کلام را از بین می‌برند و این مصداق نفاق است! رو در رو با کلام مواجه شوید و ببینید چیست و بنگرید که آیا خدا کلام خویش را تفسیر می‌کند. خدا قادر است از این سنگ‌ها برای ابراهیم فرزندان برانگیزاند. آمین.

۶۹ حقانیت کلام به طور کامل از طریق مسیحیان اولیه به اثبات رسیده بود، به این نحو که خدا آنها را از شر هر چیز، اعم از بیماری‌ها رهایی می‌داد و آنها انبیا داشتند و به زبان‌ها سخن می‌گفتند و ترجمه می‌کردند و پیغام‌هایی دادند که صحت و درستی آنها به طور کامل به اثبات می‌رسید. اما در برابر همهٔ موارد اثبات شدهٔ کلام، مردم به از دور خارج کردن آن و به برپایی یک فرقه رأی دادند. و این مادر تمام تشکل‌های فرقه‌ای است.

۷۰ و هر دو بذر کاملاً به مرحلهٔ بلوغ رسیدند. و از نو دانه‌ها را افشانند. دانه مرد تا در روزگار لوتر از نو بشکفتد، نکته‌ای که به واسطهٔ پیغامی که آن روز صبح اینجا هنگام صرف صبحانه ارائه شد را دریافتیم. در روزگار لوتر شکوفا شد. و مردم چه کردند؟ به محض آنکه آن مرد بزرگ درگذشت، یک تشکل به راه انداختند.

۷۱ باز در روزگار جان وسلی شکوفا شد، دوره‌ای که انگلیکن‌ها با آموزه‌هایی از قبیل امنیت ابدی و مواردی از این دست، چنان گره‌هایی در کار ایجاد کرده بودند که به پذیرش آموزهٔ رستگاری همگانی رسیدند و اما بعد چه شد؟ خدا مردی به نام جان وسلی را برانگیخت و او کل آن نظام را برانداخت. سپس به محض درگذشت او و آذربوری و بقیه، چه اتفاقی رخ داد؟ به یک سازمان فرقه‌ای تبدیل شدند و اینک انواع دسته‌های متدیستی به تعداد بسیار تکثیر شده‌اند. و در امتداد آنها امثال الکساندر کمبل و جان اسمیت و عده‌ای دیگر ظهور می‌کنند.

۷۲ نهایتاً از دل تمام اینها پنطیکاست سر برآورد. سپس چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ آنها خوب پیش می‌رفتند، پس چه چیز مانع شما شد؟ یگراست به همان لجنی بازگشته‌اید که از آن خارج شده بودید، صاف سر از همان فاضلاب درآوردید، به مسیر نفاق برگشتید تا یک تشکل راه بیندازید، شما به مصالحه و سازش بر سر کلام واداشته شدید. و هرگاه خدا بخواهد چیز جدیدی بفرستد، از دریافت آن عاجز خواهید بود. درست است! بار دیگر در بطن نفاق قرار گرفته‌اید! و توجه کنید، چنانکه آن روز گفتم، نخستین پوسته‌ای که از آن ریشه می‌روید، سیر بالارونده‌اش از برگ‌ها به کاکل است و آنگاه بازگشت دوباره به ساقه و بعد هم سر بیرون آوردن. آن پوستهٔ کوچک شابهتی تقریباً کامل به خود دانه دارد، و می‌پنداریم که خود دانه است اما وقتی آن را باز می‌کنید، به هیچ وجه دانه‌ای در کار نیست. تنها یک پوشش و پشتیبان برای دانه است تا بستر رشدش را فراهم کند و سپس آن نیز می‌میرد و حیات یگراست از آن خارج می‌شود تا وارد دانه شود. دقت کنید، پس آنها کلیساهایی که مشغول کاشت...

۷۳ امروزه شاهدیم که در به اصطلاح کلیساهای ما، حتی در کلیساهای پنطیکاستی خودمان، می‌شنویم که خروج کردیم، احساس رضایت نمی‌کردیم، لازم بود برای خودمان یک گروه دیگر راه بیندازیم. همه چیز به اینجا می‌رسد که لازم بود این

را داشته باشیم، لازم بود آن را داشته باشیم، لازم بود یک گروه دیگر راه بیندازیم. یکی از رفقا بلند شد و گفت: «او در یک ابر سپید می‌آید.» دیگری گفت: «او سوار بر یک اسب سپید می‌آید.» «خوب، پس با این حساب دو گروه درست می‌کنیم.» می‌بینید به چه شکل است؟ پاشیدن بذر نفاق! وقتی او بیاید، در هر شکلی که باشد، خودش که آمد کلام خویش را تفسیر خواهد کرد. بباییم تا آن زمان صبر کنیم و منتظر بمانیم... با بحث بر سر مسائل این چنینی، حتی قادر به دریافت پیغام روز نیستید. همواره درگیر این می‌شویم که خدا قرار است چه کار کند، یا اینکه در گذشته چه کار کرده و این نکته که هم اینک مشغول چه کاری است را نادیده می‌گیریم. و چنین است که نفاق را وارد می‌کنیم.

۲۴ و اینک شاهد این نکته‌ایم که کلیساهای ما، همه-همه کلیساهای ما باد کاشته‌اند و طوفان درو می‌کنند. دیگر آن جلسات دعا را نداریم، از آن مراسمی که در گذشته با آن کیفیت برگزار می‌کردیم، خبری نیست. جریان چیست؟ ما در تمام زمینه‌ها، حفظ‌ها را برداشته و وانهادیم. نگاه کنید که همین کلیساهای پنطیکاستی خودمان از خانم‌های مو کوتاه پر شده‌اند. در گذشته چنین چیزی مجاز نبود. چهره‌های آرایش کرده، ناخن‌های بلند لاک زده و موارد این چنینی، آقایانی را می‌بینید که... شبیه ریکی‌ها هستند، سه یا چهار بار ازدواج کرده‌اند و شماس هم می‌شوند، عجب نفاقی! این عین آلودگی است! چطور این کار را می‌کنند؟ خدا نمی‌خواهد چنین چیزهایی را در کلیسای خود ببیند، بنابراین آنها ناگزیرند به آغوش یک فرقه پناه برده و واردش شوند. کسی جرأت نمی‌کند درباره این مسائل اظهار نظر کند، چون از فرقه اخراج خواهد شد. خدایا مردانی به ما عطا کن که به هیچ چیز جز خدا و کلامش وابسته نباشند و حقیقت را درباره آن اعلام کنند. این دقیقاً چیزی است که به آن نیاز داریم. ما چه کردیم؟ بذر نفاق کاشتیم. ما باد کاشتیم و اکنون طوفان درو می‌کنیم.

۲۵ توجه کنید که اینک آنها برای سوزانده شدن در حال جمع شدن و پیوستن به یکدیگرند. دقت کردید که عیسی گفت: «اول آنها را جمع کنید و برای سوختن بافه‌ها ببندید و همه بافه‌ها را کنار هم و در یک جا بچینید و آنها را خواهم سوزاند.» این بافه‌های کوچک، متدیست، باپتیست، مشایخی، لوتری نام دارند، همگی آنها در قالب شورای جهانی کلیساها به یکدیگر می‌پیوندند. این همان «اول آنها را جمع کنید!» است. هلولو! دقت کردید که او ابتدا کرکاس‌ها را جمع می‌کند، آنها را از گندم دور می‌کند، آنها را جدا می‌کند، «آنها را جمع کرده و بسوزانید.» همه آنها باید طبق داوری الهی و به دلیل نفاق‌افکنی در میان مردم، سوزانده شوند... کسانی که صورت دینداری دارند و لکن آن قوت الهی را انکار می‌کنند، کلام را انکار می‌کنند تا به جایش تعدادی آیین و اصول جزمی را برجسته سازند که کسی به آن تزریق کرده و در صدد افزودن آن به کلام خدا هستند. اما این کار عملی نخواهد بود. این نفاق است.

۲۶ من نیز امروز همچون عاموس، آن نبی بزرگ گذشته‌های دور که وارد آن شهر شد، فریاد می‌کنم، او گفت: «من نه نبی هستم و نه پسر نبی. شیر غرش کرده است، کیست که نترسد؟» گفت: «خداوند تکلم نموده است، کیست که نبوت ننماید؟» او

نزول داوری الهی بر آن نسل را اخبار کرد. نبی چنین گفت: «همان خدایی که مدعی خدمت او هستید، شما را ریشه کن خواهد کرد.»

۷۷ این مطلب روی نوار ضبط می شود و آن را به خاطر خواهید داشت. همان خدایی که... این تجمعات بزرگ مردمی دستاورد یا به تعبیری خرمنگاه شورای جهانی کلیساها هستند و ناگزیر از پیوستن به آن خواهید شد. نمی توانید بیرون از آن بمانید. یا باید به صورت فردی از آن خارج شوید، یا اینکه وارد آن و بخشی از آن می شوید. هیچ حد میانه‌ای در کار نخواهد بود. این همان نشان وحش خواهد بود. هیچ کس قادر به خرید و فروش نخواهد بود مگر آنکه آن نشان را داشته باشد، همان نشان نفاق را. حال از آن بیرون شوید! از آن بگریزید! از آن دور بمانید! خدایی که مدعی خدمت به او هستند، آنها را نابود خواهد کرد. همان خدای بزرگ محبت...

می گویند: «عیسی دعا کرد تا همگی ما یک شویم.»

۷۸ او همچنین گفت: «آیا دو نفر با هم راه می روند جز آنکه متفق شده باشند؟» او گفت «یک»، مثل او و پدر که یک هستند. و پدر کلام بود و او کلام آشکار شده. او با پدر «یک» بود زیرا او تجلی کلام موعود خدا بود. و امروز و هر روز دیگر هم چنین است. بله، آقا. خدا یک است. و می خواهد ما یک باشیم.

۷۹ اما چگونه این که منکر تولد از باکره است و این که منکر شفای الهی است، می توانند یک بشوند در این آشفته بازاری که این، آن و همه آنها ساز خود را می زنند؟ برخی از آنها حتی به خدا و به الوهیت او هم ایمان ندارند، معتقدند که او پسر خدا بوده، معتقدند که پسر یوسف بوده و پسر خدا خوانده می شد. البته، پیروان تسونگلی که برادران دو قلولی لوتری‌ها هستند چنین اعتقادی دارند، معتقدند که او فقط یک انسان خوب بود. پیروان فرقه دانش مسیحی بر این باورند که او یک نبی بوده، یک انسان معمولی، نه یک ذات الهی. چطور، چون اگر او از ذات الهی برخوردار نیست پس این بزرگ‌ترین دروغگویی است که تاریخ به خود دیده است. او یا خدا بود یا هیچ چیز نبود. او در ذات، خدا بود! او خود، عین ربوبیت جسم پوشیده بود که در هیئت پسر خدا به میان ما آمد. مسلماً، او چنین بود.

۸۰ و شاهدیم که نفاق وارد شده است. می دانیم که اینجاست و کسی نمی تواند منکرش باشد. خدای من! توجه کنید. او آن گروهی که مدعی خدمت به خداست را نابود خواهد کرد. خود آن را می بینید.

۸۱ خدا بذر و ذریت خود را کاشت. بحث را به اتمام می رسانم چون وقت تشکیل صف دعاست. خدا ذریت خود را کاشت و ذریت او مسیح است. تا چند شب دیگر راجع به این موضوع موعظه خواهیم کرد، این کار را هر جا که خدا برای نام خود معین کرده باشد، انجام خواهیم داد. اگر خدا بخواهد شاید یکی از همان مراسم صبحانه که اندکی زمان بیشتری دارم، می تواند مناسب باشد. دقت کنید، او تنها راه گریز است. او یگانه فرمانروای مطلق است. او تنها خدای راستین است، و غیر از او احدی نیست. او گفت: «من خدا هستم، یگانه خدا.» عیسی گفت: «اول همه احکام این است که بشنو ای

اسرائیل، من خداوند خدای شما هستم، خدای واحد. من او هستم. از چه روی خدایی دیگر می‌جوئید؟ دیگری خواهد آمد... من به نام پدر خود آمدم و مرا قبول نمی‌کنید. ولی هرگاه دیگری به اسم خود آید، او را قبول خواهید کرد.» و آنها این کار را در نقیه کردند.

«آیا مسیحی هستید؟»

«من باپتیست هستم.»

«آیا مسیحی هستید؟»

«من پنطیکاستی هستم.»

«آیا مسیحی هستید؟»

«من متدیست هستم.» باز یک نامگذاری دیگر.

۸۲ اما همین که نام «عیسی مسیح» مطرح می‌شود، هر قدر که بتوانند از آن دور می‌شوند، دلشان نمی‌خواهد کاری با آن داشته باشند، زیرا او کلام است و کلام خود را می‌شناساند. دقت کنید، تنها راه گریز! او رز شارون است، کتاب مقدس از او چنین یاد کرده است. عناوین و القاب خدا (در کتاب مقدس) به عیسی مسیح تعلق دارند. او الف و یا است، اول و آخر، او که بود، هست و خواهد آمد، ریشه و نسل داود، هم ریشه و هم نسل داود هر دو با هم، ستاره صبح، رز شارون، سوسن وادی‌ها، الف و یا، پدر، پسر و روح القدس همه اینها در عیسی مسیح نمود یافت! او تجلی و تجسم کامل یهوه خدایی است که جسم پوشید و در میان ما ساکن شد. دقیقاً چیزی است که او بود.

۸۳ او رز شارون بود. آنها با رز شارون چه کردند؟ آن را به سختی فشردند، له کردند تا از آن عطر بگیرند. برای گرفتن عطر از یک رز زیبا، باید به سختی فشرده شود. در وجودش حیات زبای الهی جاری بود، هیچ حیاتی مثل آن نبود اما لازم بود تا در جلجتا سخت فشرده شود.

۸۴ ببینید، مسح رز شارون بر هارون قرار گرفت، لازم بود به آن مسح شود تا در مکان مقدس و در اندرون پرده مقدس به محضر خدا برود. لازم بود به رز شارون مسح شود تا هر سال بتواند خون را به تخت رحمت بپاشد. این مسح که رایحه آن برای خداوند خوشایند است، باید بر او می‌بود، مشخصاً آنگاه که خون بره را همراه خود حمل می‌کرد و پیش‌تر خون بر خود او نیز پاشیده می‌شد. حینی که زنگوله و انار گرداگرد دامنش بود، او موظف بود با آهنگی مشخص گام بردارد و «قدوس، قدوس، قدوس است خداوند» را طنین‌انداز کند.

۸۵ توجه کنید، او آن رز شارون است، آن رایحه خوشایند، مسح‌کننده قوم خویش. نمی‌توانید با یک اعتقادنامه یا چیز دیگر نزد او بروید بلکه باید به آن رز شارون و کلام مسح شوید. او همچنین سوسن وادی‌هاست.

۸۶ باری، تریاق را به چه سان می‌گیرند؟ از فشار دادن گونه‌های سوسن تریاق به دست می‌آورند. دکترها در آزمایشگاه‌های خود از آن استفاده می‌کنند. یک مرد عصبی و

ناراحت یا زنی که حس می‌کند در آستانه جنون است و با داد و فریاد، طبقات را بالا و پایین می‌کند و رفتارهای هیستریک دارد را بیاورید، پزشک مقداری تریاق یا همان عصاره سوسن به او خواهد داد و آن را وارد دست یا رگ‌هایش خواهد کرد و آن شخص آرام خواهد گرفت. همه تلاطمات برای مدتی تمام می‌شود. اما به محض آنکه اثر تریاق کم می‌شود، دوباره به همان حال برمی‌گردند، بلکه هم بدتر.

۸۷ اما، دوستان به شما می‌گویم که این فقط سایه‌ای از آن تریاق اصیل و ناب است که از آن سوسن وادی‌های به دست می‌آید. او سوسن دره آشناست. در جلجتا فشرده و له شد. او به سبب گناهان ما مجروح شد و از زخم‌های وی ما شفا یافتیم. در این مورد، یعنی در میان گل‌هایی که فشرده شده‌اند، او خود، همان گل ملکوتی است. او ستودنی‌ترین گلی است که تا کنون روئیده است، همان سوسن وادی‌ها و آن رز زیبایی شارون. و اما او امشب، در واقع در آن زمان، او جایی میان زمین و آسمان بود تا گناهان جهان را بردارد و شفا را به جهانیان بازگرداند. و کتاب مقدس گفته که او دیروز، امروز و تا ابد همان است.

۸۸ دوستان، خدا در بیابان به موسی، که نمونه‌ای از او بود، گفت تا یک مار برنجین را بلند کند. و برنج نماد حکمی است که از قبل برای گناه صادر شده است، مار، مار برنجی، نماد «گناهی است که حکم آن قبلاً صادر شده است.» برنج نماد «داوری الهی» است، مصداق این امر در مذبح برنجین یا همان قربانگاه دیده می‌شود. ایلیا نیز به بالا نظر افکند و گفت که آسمان‌ها چون برنج هستند که به اعمال داوری الهی بر قوم بی‌ایمانی که لغزیده و از خدا دور شده بود، اشاره داشت. برنج، تمثیلی از داوری است، داوری الهی. مار، تمثیل گناه داوری شده بود، عیسی در حکم مار شد به تعبیری او خود در راه ما گناه شد و بدین ترتیب در این جایگاه متقبل داوری‌های الهی گردید. او به سبب تقصیرهای ما مجروح شد و به سبب گناهان ما کوفته گردید، تأدیب آرامش ما بر او قرار گرفت و از زخم‌های او ما شفا یافتیم.

۸۹ و امشب خدا گنج‌های سرشار از آن تریاق آسمانی را برای شما تدارک دیده است. دوست مسیحی، بیمار و رنجور هستی. خسته و فرسوده شده‌ای، شرایط برای تو بسیار دشوار است. نمی‌توانی بیش از این تاب آوری، چیزی نمانده که روزگار مدرنی که در آن به سر می‌بریم تو را به مرز جنون بکشاند.

۹۰ آیا امشب به برنامه لایف لاین گوش کرده‌اید؟ روسیه در سال ۵۵ مدعی شد که «بر همه جهان مسلط خواهد شد.» پیش از وقوع این امر، ربوده شدن رخ خواهد داد. پس ای دوست، می‌بینی که چقدر نزدیک است؟ جایی در همین نزدیکی و به اصطلاح بیخ گوشمان است.

۹۱ آیا امشب او را با تمام قلب خود خواهید جست؟ او سوسن وادی‌هاست و او دیروز، امروز و تا ابد همان است. او امشب اینجاست تا خود را در میان قومش بلند کند، درست چنانکه موسی نشان گناه داوری شده را بلند کرد. و نه فقط گناه بلکه بیماری. به یاد داشته باشید، عیسی گفت: «و همچنان که موسی در بیابان مار را بلند نمود، همچنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود.» موسی برای چه آن را بلند کرد؟ به جهت گناه،

بی‌ایمانی و بیماری. عیسی به خاطر گناه، بیماری و بی‌ایمانی بلند کرده شد. او همان حکم را داشت.

۹۲ باری، امشب، در ایامی که با چنین نفاق عظیمی سر و کار داریم، باید اشاره کرد که عیسی مسیح در لوقا وعده داده است که در ایام... شرایط پیش از بازگشت خداوند، همانند شرایط روزگار سدوم خواهد بود و آنگاه که پسر انسان خویش را مکشوف نماید، همانند زمانی است که پسر انسان خویشتن را در آنجا بر ابراهیم مکشوف نمود، الوهیم، خدایی که جسم پوشید و به میان مردم آمد و در آنجا کنار ابراهیم ساکن شد و نشانش داد و به او گفت که سارا به چه می‌اندیشید، سارایی که (پشت او نشسته بود) و درون خیمه بود و او را ندیده بود. به او گفت که به چه... نام او را خواند و گفت: «سارا». او را «ابراهیم» خواند و نه ابرام که نامش بود، یعنی نام اولیه‌اش، بلکه ابراهیم. نه سارای، س-ا-ر-ا-ی بلکه س-ا-ر-ا، «زوجهات سارا کجاست؟»

گفت: «در خیمهٔ عقبی و پشت سر توست.»

۹۳ گفت: «موافق زمان حیات نزدت خواهم برگشت.» و سارا خندید. گفت: «چرا او خندید؟»

۹۴ باری عیسی نیز گفت: «پیش از آنکه این نفاق عظیم جمع شود و سوزانده شود، پسر انسان مانند همان روزگار خود را مکشوف خواهد نمود.» و این... چیست؟ این به منزلهٔ از نو بلند کردن و نشان این است که عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد همان است. آیا به این ایمان دارید؟ پس بیایم سرهای خود را برای دعا خم کنیم.

۹۵ خدای عزیز، تو را دوست می‌داریم. کلام تو برای ما سرشار از مائده‌های غنی است. ما عاشق آن هستیم! خداوندا ما به آن زیست می‌کنیم. چنین می‌نماید که توان ما هرگز کافی نیست. ما تنها دوست داریم سر میز و سفره‌ات بنشینیم، حول و گرداگرد کلامت و از برکاتت برخوردار و بهره‌مند گردیم، خداوندا، آنگاه که برادران و خواهران خریداری شده به خون پسر خدا چنین گرد هم می‌آیند، یعنی آنانی که به خونت ایتیاغ شده‌اند. و خداوندا امشب به اینجا آمدیم و این شب‌ها را به دعا برای بیماران اختصاص دادیم. و طبق نگاشته‌های مقدس تو گفתי: «به زخم‌ها شفا یافتیم.» در این شرایط دعا ضرورتی ندارد (همین کافی است که به گناه خود اعتراف کنیم) زیرا به زخم‌های تو شفا یافتیم (فعل به صورت ماضی به کار رفته است). عجب روز رستگاری! عجب وعده‌ای از جانب عمانوئیل! مسلماً این حقیقت است.

۹۶ گفתי: «بعد از اندک زمانی جهان مرا دیگر نمی‌بیند و اما شما مرا می‌بینید زیرا من (ضمیر شخصی «من») تا انقضای عالم در شما و با شما خواهم بود.» و در انتهای زمان، پیش از آنکه آتش فروبرندهٔ عظیم پدیدار گردد، گفתי که شرایط شبیه دوران پیش از بارش آتش بر سدوم و سوزانده شدن جهان اغیار خواهد بود، اینکه قرار است بار دیگر مانند زمان سدوم، پسر انسان خود را مکشوف کند. پدر، باشد که مردم این فرصت را از دست ندهند.

۹۷ و خدایا، من با این بیان نارسا (اگر مطلب اشتباهی گفتم مرا ببخش) دعا می‌کنم تا آنچه را باید، تحرک و شتاب ببخشی. خداوندا من آنها را دوست دارم. دعا می‌کنم فرصت را از دست ندهند. خداوندا بگذار امشب یکی از آن شب‌های پر جلال باشد. ای خداوند، باشد که هر شخص بیمار، رنجور، نابینا و هر موردی که در اینجا داریم، بتواند شفا یابد. باشد که هر گناهکاری نجات یابد. و اکنون یکرست در قلب آنها بگذار تا اگر ایمان ندارند، بتوانند در این لحظه مسیح را بپذیرند. پدر، عطا فرما. همه چیز در دستان توست. خویشتن را به تو می‌سپاریم تا شاهد حضورت در میان خود باشیم.

۹۸ و تو در یوحنا ۱۲:۱۴ گفتی: «هر که به من ایمان آرد، کارهایی که من می‌کنم او نیز خواهد کرد.» این را می‌دانیم که تو خود را به مردم شناساندی زیرا تو همان نبی اعظم هستی که به گفته موسی باید برانگیخته می‌شد. آنها به مدت صدها سال نبی نداشتند، نفاق همه جا نفوذ کرده بود اما کلام خدا باید محقق می‌شد، پس کلام جسم پوشید و نفاق هم همین‌طور. پدر، امروز نیز شاهدیم که به چه سان نفاق در حال بدل شدن به یک بافه عظیم است و نیز می‌بینیم که کلام هم در همان مسیر خود پیش می‌رود. پدر، امشب ما را مبارک ساز. خود را به تو و کلامت می‌سپاریم. خداوندا بر حسب مسرت الهی تو بر ما بشود، هر آنچه می‌خواهد، باشد. به نام عیسی آمین.

۹۹ [خواه‌ری به زبانی دیگر سخن می‌گوید. فضای خالی بر روی نوار-گروه تألیف.] نمی‌دانیم خدا چه گفت. شاید بخواهد چیزی به ما بگوید، پس برای لحظاتی به طور کامل در موضع ادای احترام بمانید. [فضای خالی بر روی نوار. برادری ترجمه می‌کند.]

۱۰۰ آمین. آیا تا به حال خوانده‌اید که [فضای خالی بر روی نوار-گروه تألیف... و آن بخش از نگاشته مقدس که دشمن داشت می‌آمد و همه آنها گرد هم آمده بودند... قدرت دشمن بسیار بود. و روح خدا بر مردی نازل شد و او نبوت کرد و گفت که باید کجا رفت و در کمین نشست و آنها چنین موفق به نابودی دشمن شدند. و امروز نیز شاهد تکرار چنین موقعیتی هستیم. اما جایی هست که بتوانید دشمن خود را نابود کنید، کافی است دست خدا را بگیرید. دست خدا یعنی مسیح، یعنی کلام، پس امشب در قلب‌های خود، وقتی مشغول فراخواندن صف دعا هستیم، آن را محکم بگیرید.

۱۰۱ فکر می‌کنم... بیلی امروز هم کارت دعا پخش کرده است. حرف ب، کسانی که حرف ب دارند، بیایم حرف ب را برداریم، شماره هشتاد و پنج. شب گذشته پانزده مورد داشتیم. عموماً سعی ما این است که هر شب پانزده نفر را فراخوانیم. پس کارت‌های خود را نگه دارید، آنها را از شما تحویل خواهیم گرفت. بگذارید باز هم حدود پانزده نفر را انتخاب کنیم. شماره هشتاد و پنج، حرف ب، مثل برانهام، می‌دانید. حرف ب از شماره هشتاد و پنج تا صد. و ما... ببینیم حرف ب شماره هشتاد و پنج دست کیست، دست خود را بلند کنید. مطمئن هستید... آن انتهاست، شماره هشتاد و پنج، لطفاً بالا تشریف بیاورید.

۱۰۲ حال پسر... ممکن است عده‌ای غریبه اینجا باشند که از روال کار بی‌خبر باشند. ترتیب کار به این شکل است که پسر یا اگر او نتوانست، برادر بردرز یا یک نفر دیگر پایین می‌رود. یک نفر پایین می‌رود و این کارت‌ها، یعنی صد تا از آنها را برمی‌دارد

و در برابر مردم آنها را بر می‌زند و ترتیبشان را تغییر می‌دهد. و سپس یک کارت به شما می‌دهد اما نمی‌تواند به شما بگوید که حتماً بالا روی سکو می‌روید چون خودش هم نمی‌داند. من هم نمی‌دانم. شب که می‌آیم حدود ده، پانزده نفر از عزیزی که کارت دارند را صدا می‌کنم. اما این جریان هیچ ارتباطی به شفای شما ندارد. می‌توانید همان جایی که هستید، بنشینید. ببینید، شب گذشته، چند نفر شب گذشته اینجا بودند؟ دست خود را بلند کنید، ببینیم. و بودند عزیزی که در طول جلسه شفا یافتند!

۱۰۳ باری، پس شماره‌های هشتاد و پنج، هشتاد و شش، هشتاد و هفت، هشتاد و هشت، هشتاد و نه، نود. اکنون این عزیزان تشریف بیاورند. حرف ب، شماره هشتاد و پنج، هشتاد و شش، هشتاد و هفت، هشتاد و هشت، هشتاد و نه، نود. و تا اینجا یکی هم بود که... لازم است... اگر کسی... این هم یکی دیگر، بله، به این شکل درست می‌شود. نود، هم اینک از نود تا صد. نود، نود و یک، نود و دو، نود و سه، نود و چهار، نود و پنج، نود و شش، نود و هفت، نود و هشت، نود و نه.

۱۰۴ اگر توان حرکت کردن ندارید، اگر شما... می‌بینم که اینجا دو، سه ویلچر داریم، می‌توانم چهار مورد از آنها را ببینم. اگر کارت دعا دریافت کردید و نام شما را خواندند و توان حرکت ندارید، دست خود را بلند کنید و شما را با ویلچر به این بالا می‌آوریم.

۱۰۵ اگر کارت دعا به شما نرسیده، همان‌جا بنشینید، دعا کنید و بگویید: «خداوند عیسی بگذار-بگذار-بگذار امشب من باشم.» چند نفر از حاضران اینجا کارت دعا ندارند؟ دست خود را بلند کنید. خدای من! بسیار خوب، حال، بگذارید فقط این را بگویم، البته حمل بر جسارت نباشد. اما روزی زن بینوایی بود که کارت دعا نداشت. او رفت و از میان ازدحام گذشت و گفت (حال خوب دقت کنید) «اگر بتوانم ردای آن مرد را لمس کنم، خوب خواهم شد.» چند نفر این ماجرا را می‌دانند؟ بسیار خوب. آن زن چه کرد؟ او را لمس کرد، رفت و نشست. عیسی برگشت، او می‌دانست کجاست. درست است؟ می‌دانست مشکلش چیست. درست است؟ می‌دانست مشکلش چیست و به او گفت مشکلش چیست. و آن زن حس کرد که مشکل خونریزی‌اش قطع شده است. درست است؟ چرا؟ چون عیسی را لمس کرده بود.

۱۰۶ باری، چند نفر از مسیحیانی که امشب اینجا حاضرند، می‌دانند که طبق کتاب عبرانیان، عیسی هم اکنون کاهن اعظم است، کاهن اعظمی که می‌تواند همدرد ضعف و ناتوانی ما شود؟ مگر او صاحب چنین صفاتی نیست؟ بسیار خوب، اگر او همان کاهن اعظم است، و همان منصب را دارد پس به چه سان عمل خواهد کرد؟ همان کار را خواهد کرد که آن موقع کرد. آیا این سخن را باور دارید؟ اگر ایمان داشته باشید، همان کاری را خواهد کرد که آن موقع انجام داد. بسیار خوب. چند نفر این سخن را باور دارند؟ دست خود را بلند کنید و بگویید: «به واقع این را باور دارم.»

۱۰۷ بسیار خوب، پیش از آنکه صف دعا را تشکیل دهند، بیاییم یک صف دعا در این سو تشکیل دهیم. می‌دانم که او اینجا است. حضورش را حس می‌کنم و می‌دانم که اینجا است. تشریف بیاورید. صف دعا آماده است؟ قصد داشتم فراخوانی از جمع حضار

را شروع کنم. شما تنها دعا کنید، به این سو بنگرید و دعا کنید، فقط ایمان داشته باشید.

۱۰۸ بانویی اینجا نشسته که مستقیم به من چشم دوخته، کنار آن خانمی که عینک دارند، نشسته است. مگر آن حضور را بر فراز سر آن بانو نمی بینید؟ به این سو بنگرید. می بینید؟ ایشان ناراحتی قلبی دارند. آیا ایمان دارید که خدا شما را شفا خواهد داد؟ اگر ایمان دارید، دست خود را بلند کنید. مشکل شما همین بود. درست است. باری، اگر مشکل شما همین بود، دست خود را بلند کنید تا حضار ببینند، دست خود را به این شکل بلند کنید. باری، دیگر این مشکل را ندارید. ایمانتان سبب شفای شما شد.

۱۰۹ او دیروز، امروز و تا ابد همان است. نفاق وجود دارد اما عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد همان است. آیا این...بله، پس به دعا کردن ادامه دهید، نیاز نیست حتماً این بالا باشید، این فقط محض نمونه است تا دریابید.

۱۱۰ حال، یک خانم اینجاست. تا جایی که می دانم هرگز در طول زندگی ام ایشان را ندیده ام، ایشان خانمی هستند که اینجا ایستاده و کارت دعا دارند، نمی دانستید که شما را صدا خواهند کرد یا نه. یک نفر فقط کارت دعا به شما داد و شماره شما را صدا کردند و به این بالا آمدید. درست است؟ و هیچ راهی برای من وجود ندارد که بدانم چه هستید، که هستی، از کجا آمدید، چه می خواهید، هیچ چیز. من یک آقا هستم و شما هم یک خانم. درست است. شبیه این موقعیت در انجیل یوحنا باب ۴ تصویر شده است.

۱۱۱ حال می گوید: «برادر برانهام، همین چند لحظه پیش چه کار کردید؟» قدری آن دنده کوچک را حرکت دادم، بله. نمی دانم، توجه کنید. اوست که باید این کار را بکند. من نمی دانم. و آن خانم آنجا چه کرد؟ او را هرگز ندیده بودم. برای من کاملاً غریبه بود. به گمانم یک خانم بود. شخصی که همین چند لحظه پیش در میان حضار شفا پیدا کرد، چه کسی بود؟ آیا می توانید...بله. ما نسبت به هم کاملاً غریبه ایم. اگر درست است دست خود را به این شکل تکان دهید. می بینید؟ من هرگز این خانم را ندیده بودم. اما همان جا نشسته بود و ایمان داشت. حال چیزی را لمس کرد، مگر نکرد؟ لمس کردن من هیچ فایده ای نخواهد داشت.

۱۱۲ حال نمی بینید که کتاب مقدس دقیقاً کلام خداست؟ او دیروز، امروز و تا ابد همان است. ما بدل به خیمه های روح القدس که همان مسیح است، شده ایم. دقت می کنید؟ این همان ذریت الهی است. و اگر روح القدس راستین وارد ذریت راستین کلام شود... نباید تنها بخشی از آن حقیقت را گرفت (چون شیطان از همان استفاده می کند) باید کل آن را برگزید، تکاتک کلماتش را، زیرا خدایی او نصف و نیمه نیست، خدایی او تام و تمام است. ملاحظه می کنید؟ و این اتفاقی است که رخ می دهد.

۱۱۳ حال، یک خانم اینجاست، هرگز ایشان را ندیده ام. عیسی هم به خانمی مانند ایشان، البته احتمالاً نه در همان شرایط، برخورد کرده بود. و او کنار یک چاه نشسته بود. او ناگزیر بود به سامره برود. و می دانیم که سامره پایین تپه ها واقع شده بود. البته

او در اصل رهسپار اریحا بود و به شهر سوخار در حوالی سامره رسید. و کنار چاه نشست و شاگردانش را جهت تهیه خوراک فرستاد.

۱۱۴ در این دنیا چند گروه نژادی داریم؟ سه گروه. آنها که از حام، سام و یافث منشعب می‌شوند. همگی ما از نسل نوح هستیم. و باقی دنیا در آن مقطع نابود شده بود. تنها گروه‌های نژادی موجود عبارت بودند از یهودیان، غیریهودیان و سامری‌ها (که نیمه یهودی و نیمه غیریهودی بودند). و اینها کل گروه‌های نژادی موجود در جهان را تشکیل می‌دهند، می‌بینید، تنها سه مورد.

۱۱۵ هر چیز در خدا در سه به کمال می‌رسد. درست مانند سه موردی که امشب درباره‌اش صحبت کردم؛ مراحل سه‌گانه نفاق و مراحل سه‌گانه جسم پوشیدن کلام و نظایر این. ملاحظه می‌کنید؟

۱۱۶ باری، او با یهودیان سخن گفت و وقتی فیلیپ نتنائیل را می‌آورد به او گفت که کجا بوده، گفت: «او را وقتی زیر درخت بود، دیدم.» گفت... آندریاس پطرس را آورده بود، عیسی گفت: «نامت شمعون است و از این پس پطرس خوانده خواهی شد.» گفت: «تو پسر یونا هستی.» ملاحظه می‌کنید؟ باری، آنها همگی یهودی بودند.

۱۱۷ اینجا سراغ یک غیریهودی می‌رود... نه یک غیریهودی بلکه سامری.

۱۱۸ اینک اما موعد غیریهودیان است. او هرگز حتی یک بار در برابر یک غیریهودی چنین کاری نکرد. نگاشته‌های مقدس را بررسی کنید. اما در لوقا باب ۲۲ وعده داد که پیش از بازگشت این کار را خواهد کرد.

۱۱۹ و او آنجا نشست و یک نیمه یهودی و نیمه غیریهودی از راه رسید، یک زن. و به او گفت: «ای زن، جرعه‌ای آب به من بنوشان.»

۱۲۰ زن گفت: «چطور، شایسته نیست چنین چیزی طلب کنی، ما... اینجا رسم تفکیک نژادی حاکم است. تو یهودی هستی و من سامری.»

۱۲۱ عیسی به او جواب داد: «اما اگر می‌دانستی با چه کسی صحبت می‌کنی، از من طلب آب می‌کردی.» او چه می‌کرد؟ داشت روح آن زن را می‌کاوید. و به محض اینکه مشککش را دریافت، از او خواست تا شوهرش را بیاورد. آن زن گفت که شوهر ندارد. عیسی گفت: «راست گفתי، پنج شوهر داشتی.»

۱۲۲ باری، نگاه کنید، آنگاه فریسیان چنین رفتاری از او دیدند. درست است، آن بذرها نفاق در میان کلام رشد کرد و آنها چه گفتند؟ گفتند: «این مرد بعزلبول است، فالگیر و طالع‌بین.» می‌بینید؟

۱۲۳ و عیسی گفت: «هنگامی که روح‌القدس بیاید و همین اعمال را به جا آورد کسی که بر خلاف او چیزی بگوید، بخشیده نخواهد شد.» این هم از عاقبت نفاق شما. می‌بینید؟ اما گفت که آنها را می‌بخشد، چون روح‌القدس هنوز نیامده بود، برهٔ قربانی هنوز نمرده بود.

۱۲۴ اما آن خانم چنین نیندیشید. زن گفت: «آقا می بینم که نبی هستی.» صدها سال بود که آنها هیچ نبی ای نداشتند. گفت: «می بینم که نبی هستی. می دانیم که مسیح باید بیاید و وقتی بیاید چنین اعمالی را به جا خواهد آورد.»

۱۲۵ خوب، اگر این کاری است که او کرد، پس او دیروز، امروز و تا ابد همان است. او در آن روزگار به این شیوه خود را شناسانید، مگر امروز نیز به همان صورت نیست؟ باید باشد! باری و اینک در اینجا یک بار دیگر یک خانم و آقا بر سر راه یکدیگر قرار گرفته اند. نه او آن خانم است و نه من آن آقا. اما با این حال همان روح القدس اینجاست و وعده داده که همان اعمالی که او به جا آورد، ما نیز در ایامی که پسر انسان مکشوف می گردد، به جا خواهیم آورد.

۱۲۶ باری، شما را نمی شناسم (و می دانید که این سخن درست است) نسبت به هم غریبه و ناشناس هستیم و شما اینجا ایستاده اید. چیزی... احتمال دارد مشکلی داشته باشید، شاید هم ندارید، نمی دانم. اما اگر خداوند عیسی به واسطه روح القدس خود بر من آشکار کند که مشکل چیست، آیا آنگاه ایمان خواهید داشت که این کار پسر خداست و نه یک انسان؟ اینجا و این خیمه چیزی بیش از یک ابزار که خدا استفاده می کند نیست، یعنی هر که او انتخاب کرده باشد. او-او این کار را بر حسب فیض برین و اختیار خویش انجام می دهد. باشد که ایمان آورید. آیا ایمان خواهید داشت؟ [خواهر می گوید: «آمین.» - گروه تألیف.]

۱۲۷ چند نفر در میان حضار ایمان خواهند داشت؟ هر دو ما اینجا و در برابر نور الهی ایستاده ایم و در عمر خود هرگز یکدیگر را ندیده ایم، هیچ تصویری از اینکه این خانم کیست ندارم، اینکه چه می کند، از کجا می آید، چه می خواهد. هرگز در زندگی ام او را ندیدم، به همان اندازه که خانمی که آنجا و آن پایین بود را در عمرم ندیده بودم. اما، ببینید، کاری که بر آنم شما را به انجام آن سوق دهم، این است که آن نفاق را از خود دور کنید و به کلام ایمان داشته باشید، آن هم وقتی کلام اینجا و در میان ما جسمیت می یابد. کلام در جسم های ما جان گرفته است و نشان دهنده حضور خداست.

۱۲۸ حال باشد خدا آن را به ایشان عطا فرماید. ایشان خواسته با ارزشی دارند. بچه دار نمی شوند و بچه می خواهند. کمابیش چهل سال سن دارند. مسلماً ناممکن نیست.

۱۲۹ هم اینک خانم هایی آنجا نشسته اند که تمام عمرشان نازا بودند و مثل ایشان به این سکو آمدند و خداوند به آنها فرزندان عطا کرد. برخی از شما که این جریان را می دانید، دست خود را بلند کنید. می بینید؟ می بینید؟ آن یکشنبه یک دختر کوچک دوست داشتی را در آغوش گرفتم، عصر یکشنبه بود پس از اینکه اینجا را ترک کرده بودم، مادرش نازا بود و خداوند سخن گفت. دختر کوچک بسیار شیرین و بامزه. آیا او اینجاست؟ کجاست؟ بله. خودش است، اینجا، آن پایین، آنجا نشسته است. آن مادر آنجا نشسته است. این هم از خود دختر کوچولو که آنجاست. او را دیدید؟ او کلام گفته شده خدا بود.

۱۳۰ باری، آیا با تمام وجود به او ایمان خواهید آورد؟ آیا ایمان دارید که این حس

فرخندگی که هم اینک در وجودتان تجربه می‌کنید، پاسخ خدا بوده است؟ اگر خدا به من بگوید نام شما چیست، آن وقت دیگر می‌توانید. نام کودک را انتخاب کنید، آیا ایمان دارید؟ بسیار خوب، خانم تامسون اگر با تمام وجود ایمان داشته باشید، می‌توانید به خانه برگردید و صاحب فرزند شوید.

۱۳۱ آیا با تمام قلب خود ایمان دارید؟ فقط ایمان داشته باشید و شک نکنید، فقط به خدا ایمان داشته باشید. خدا، خداست.

۱۳۲ حال شما چطور است، قربان؟ به گمانم برای یکدیگر نیز غریبه هستیم. تا آنجا که می‌دانم شما را تنها یک بار دیدم و آن هم موقعی که داشتید به اینجا می‌آمدید. و فکر می‌کنم عموی برادر شاکاریان باشید یا... ماشاگیان، برادر ماشاگیان که سرود می‌خواند، وقتی شما می‌آمدید. و بعد دیدم که وارد صف دعا شدید. حال، نکته این است که من و شما نسبت به هم غریبه هستیم. حال اگر خداوند عیسی به من چیزی در مورد هویتان بگوید، چه بسا اینکه چه خواسته‌ای دارید، بگذارید چنین بگویم، به شما بگویم، یا در واقع به من بگویم شما چه می‌خواهید. آنچه خواستید را هم اینک به شما بخشید. تنها باید به میزان کافی ایمان داشته باشید.

۱۳۳ باری، چند نفر این مطلب را درک می‌کنند؟ تنها به میزان کافی ایمان داشته باشید و آنچه می‌طلبید را به دست خواهید آورد! ملاحظه می‌کنید؟

۱۳۴ باری، اگر تا این بالا آمده‌اید و در طلب چیزی هستید، اوست که می‌تواند مسألت دل شما را به من بگوید، می‌دانید که از خواسته شما بی‌اطلاعم، پس باید حضوری قدوس اینجا باشد که این کار را انجام می‌دهد. باری، او طبق کلام وعده داد که این کار را خواهد کرد. او از افکار و نیت قلبی مردم آگاه بود. درست است؟ بسیار خوب.

۱۳۵ شما به شدت طالب شفا هستید. نکته اول این است که از ناراحتی عصبی رنج می‌برید، به راستی پریشان و عصبی هستید. درست است. نکته دیگر اینکه از ناحیه پشت و کمر دچار مشکل هستید، و مدتی می‌شود که اوضاع کم‌تران بد است، حتی روی آن جراحی هم انجام شده است. این سخن خداوند است. درست است. ببینید. این عین حقیقت است. و یک مورد دیگر هم هست و آن اینکه خواستار دریافت روح‌القدس هستید. دقیقاً درست است. اینجا تشریف بیاورید.

۱۳۶ خدای مهربان، به نام عیسی مسیح این آقا را پیش از ترک این محل از روح‌القدس پر ساز، به نام عیسی. آمین.

برادر، هم اینک آن را دریافت کنید. ایمان داشته باشید و شک نکنید.

۱۳۷ چطورید؟ تا آنجا که می‌دانم ما نسبت به هم ناشناس هستیم. اگر این چنین است، دست خود را بلند کنید تا مردم هم بدانند و ببینند که ما یکدیگر را نمی‌شناسیم. این خانم را هرگز ندیده‌ام. و حدس می‌زنم که او هم هرگز مرا ندیده است، مگر اینکه در میان حضار بوده باشد. زیرا پدر آسمانی که کلامش هم اینجاست، می‌داند که هرگز به صورت ارادی یا آگاهانه این خانم را ندیده‌ام. بنابراین نمی‌دانم برای چه اینجا هستید،

تصوری از اینکه چه کسی هستید ندارم، هیچ تصویری از شما ندارم. نمی‌توانم چیزی به شما بگویم.

۱۳۸ تنها چیزی که وجود دارد، یک عطاست. اگر می‌توانم... جریان همان است که چند دقیقه پیش برای شما توضیح دادم. تنها به اطراف حرکت می‌کنم و آنچه می‌گوید را می‌شنوم، می‌توانم از آنچه می‌بینم، بگویم. اگر او چیزی نگوید، من قادر نیستم چیزی بازگو کنم. شاید از خود بگویم و نادرست باشد. می‌بینید؟ اشتباه خواهد بود. اما اگر او بگوید، کاملاً درست خواهد بود. نمی‌تواند نادرست باشد، هرگز اشتباه در آن راه ندارد. مادامی که خدا باشد، اشتباهی در کار نخواهد بود. می‌بینید؟ چون خدا نمی‌تواند مرتکب اشتباه شود.

۱۳۹ اگر خدا به من بگوید چه می‌خواهید، خواسته قلبی شما چیست، چرا اینجا هستید و چه کرده‌اید یا چیزی مانند این موارد، یا که هستید، از کجا می‌آید و هر آنچه که خود صلاح بدانند را بازگو کند، آیا در آن صورت ایمان خواهید آورد؟ سپاسگزارم.

۱۴۰ مورد اول اینکه پاهای شما مشکل دارند. پاهایتان شما را اذیت می‌کند. درست است، بلند کنید... ناراحتی زنانه هم دارید، یک بیماری زنانه. همچنین یک خواسته قلبی هم دارید زیرا چیزی و یا کسی را از دست داده‌اید. یک پسر است، پسران خانه را ترک کرد، از خانه فرار کرده و از من می‌خواهید دعا کنم تا او برگردد.

۱۴۱ خدای آسمان، پسرش را بازگردان و شفایت را شامل حالش کن. تمنا اینکه روح‌القدس این مرد جوان را از بی‌راهه به آغوش مادر بازگرداند. به نام عیسی. آمین.

۱۴۲ آنکه می‌داند، او را به شما بازخواهد گرداند. نگران نباشید. ایمان داشته باشید، شک نکنید. فقط با تمام قلب ایمان داشته باشید. ایمان داشته باشید و خدا شما را اجابت خواهد نمود.

۱۴۳ باری، این سه چهار مورد تشخیص یا هر آنچه که بود، به این شکل است که همین‌طور پیش می‌روم تا دیگر هیچ چیز نمی‌بینم. نمی‌توانم توضیحش دهم، راهی برای توضیح آن نیست. می‌گویید: «منظورت این است که فکر می‌کنی سخت‌تر از این چهل و پنج دقیقه موعظه‌ای است که اینجا ایراد کردی؟» بله، آقا. اگر سه ساعت هم بود، نمی‌توانست این قدر سخت باشد.

۱۴۴ یک خانم ردای خداوندمان عیسی را لمس کرد. خوب، مردم مرا لمس نمی‌کنند. همین خانمی که اینجاست، به اینجا نگاه کنید، او می‌تواند... (دست خود را روی من بگذارد. می‌بینید؟) مرا لمس کرد اما اثری نخواهد داشت، من تنها یک انسانم. اما باید او را لمس کند. من فقط، تنها به واسطه عطا پیش می‌روم... و خود وجودم کنار می‌رود و فقط آنچه که می‌بینم را بازگو می‌کنم. می‌بینید؟ و تماشای همین است. ببینید، لمس کردن من هیچ فایده‌ای ندارد اما او از طریق من، عیسی را لمس می‌کند. چنانکه آن خانم از طریق عیسی خدا را لمس کرد، هر چند آن زن از پیش آشکارا در مورد بیماری خود چیزی به مسیح نگفته بود. آن زن تنها ردای مسیح را لمس کرد و نشست. و مسیح گفت: «چه کسی مرا لمس کرد؟»

۱۴۵ و رسولان گفتند: «چطور، مردم هجوم آورده و بر تو ازدحام می‌کنند. چرا این حرف را می‌زنی؟»

گفت: «البته کسی مرا لمس نمود زیرا دریافتم که قوتی از من صادر شده است.»
 ۱۴۶ حال می‌دانید معنای قوت چیست؟ نیرو. با لمس شدن توسط زنی دچار ضعف شد، و او پسر خدا بود. پس تکلیف من که یک گناهکار نجات‌یافته از راه فیض هستم، معلوم است. می‌دانید چرا بیشتر درست است؟ زیرا خودش گفت: «کارهایی که من می‌کنم شما نیز خواهید کرد و بزرگ‌تر از این نیز خواهید کرد چون من نزد پدر خود می‌روم.» اینجا تعبیر «بزرگ‌تر» به کار رفته اما در ترجمه اصلی یونانی چنین است: «بیشتر از این نیز خواهید کرد.»

۱۴۷ باری، من این خانم را نمی‌شناسم. هیچ اطلاعاتی درباره او ندارم. او برای من کاملاً ناشناس است، چنانکه دیگران نیز بودند. ما نسبت به هم غریبه هستیم. می‌توانید دست خود را بلند کنید و بگویید: «ما یکدیگر را نمی‌شناسیم.» تا دیگران هم بدانند. حال اگر یک بار پسر خدا کنار یک چاه با یک زن مواجه شد و دقایقی با او صحبت کرد و مشکلش را دریافت و بازگو کرد. و آن زن از این طریق فهمید که او مسیح است. حال که من... شما مرا لمس کردید، من شما را لمس کردم و هیچ اتفاقی نیفتاد. اما اگر ایمان من (به واسطه عطایی الهی) و ایمان شما (با پذیرش و باور آن) بتواند او را لمس کند، و او از طریق ما... از طریق من با شما سخن بگوید، آنگاه خواهید دانست که او اینجاست، مانند زمانی که - در سوخار بود. می‌بینید؟ او دیروز، امروز و تا ابد همان است. آیا به این امر ایمان دارید؟

۱۴۸ شما از ناراحتی‌های فراوان رنج می‌برید، دردهای بسیار دارید، درگیر انواع عوارض سخت هستید! یکی از اصلی‌ترین ناراحتی‌هایی که مایلید بابتش دعا شود آرتروز است. درست است. درست است؟ آرتروز دارد شما را خشک می‌کند. وقتی می‌بینید، دست خود را بلند کنید...

۱۴۹ موقع راه رفتن به نوعی کند حرکت می‌کردید، مهم‌ترین چیزی که یادمانده همین است. یک دقیقه صبر کنید، شاید کس دیگری بگوید که این کار نیاز... شاید، می‌دانید، شما چیزهایی حس می‌کنید، مردم در مقابل این امر چون باد ناسازگار هستد، آنها می‌گویند: «او حدس زد» می‌دانید منظورم مسائل این چنینی است.

۱۵۰ اما به نظر، شخص خوبی هستید، قدری با من صحبت کنید. اندکی اینجا بمانید، چون فکر می‌کنم موضوع دیگری در دلتان هست که از خدا می‌خواهید. باری، من نمی‌توانم دعای شما را مستجاب کنم، اما او می‌تواند... زیرا اگر ایمان داشته باشید جوابش را گرفته‌اید. اگر بخواهید باور داشته باشید، همین امر شما را به ایمان سوق می‌دهد. باری، ماجرا به یکی از عزیزانتان که اینجا نیست مربوط می‌شود، آن شخص برادر شماست، و این برادر حتی در این خطه هم نیست. او در ایالتی مرطوب و پر از دریاچه زندگی می‌کند. به نظرم جایی شبیه میشیگان یا یک جور... بله، او در میشیگان است. و او از مشکلی مرگبار رنج می‌برد، ناراحتی‌اش نوعی نارسایی کلیوی است. درست

است، مگر نه؟ خداوند چنین گفت. باری، دستمالی که در دست خود دارید و به سوی خدا بلند کردید را برای برادرتان بفرستید و به او بگویید که شک نکند بلکه ایمان داشته باشد و اگر به این مهم ایمان داشته باشد، شفا خواهد یافت.

۱۵۱ آیا با تمام قلب خود ایمان دارید؟ ببینید، اگر ایمان دارید، تنها یک کار می‌کنید و آن را به طور کامل می‌پذیرید. درست است؟

۱۵۲ حال می‌گویید: «او به این آدم‌ها نگاه می‌کند. آنچه می‌کند همین است یعنی نگاه کردن به آنها.» این امر بسیار دیده می‌شود!

۱۵۳ اما این چیزی است که برای شما دریافته‌ی نیستی... خانمی که اینجاست، از این طرف تشریف بیاورید، بیمار یا هر که هستید. من به او نگاه نمی‌کنم. آیا ایمان دارید که خدا قادر است مشکل شما را بر من بنمایاند؟ اگر ایمان دارید دست خود را بلند کنید، همین خانم که اینجاست، خانمی که اینجاست، موردی که بیمار است. بله. بله. بسیار خوب، اگر با تمام وجود خود ایمان داشته باشید، بیماری آسم دیگر شما را اذیت نخواهد کرد. بسیار خوب، بروید و ایمان داشته باشید...؟

۱۵۴ نگاه به او در کار نبود، آیا بود؟ ببینید، شما به این سو هم که می‌نگرید رؤیا همان جاست، فرقی نمی‌کند چه اتفاقی در جریان است. آمین! نمی‌توانید این را درک کنید؟ این امر همان تجلی کاملیت خدا است!

۱۵۵ شما هم ایمان دارید؟ آسم هم می‌تواند شما را ترک کند، آیا نمی‌تواند؟ ایمان دارید که چنین خواهد شد؟ بسیار خوب، بروید و به خداوند عیسی بگویید که به او ایمان دارید.

۱۵۶ اگر روزی آرتروز شما را فلج کرد، مجبور خواهید بود با تکیه بر عصایی کوچک حرکت کنید، اما قرار نیست چنین اتفاقی رخ دهد. چنین نخواهید شد، معتقد نیستید که چنین خواهد شد، درست است؟ آیا ایمان دارید که خوب خواهید شد؟ به راه خود ادامه دهید و عیسی مسیح شما را خوب خواهد کرد.

۱۵۷ ناراحتی قلبی آدم‌ها را می‌کشد اما قرار نیست شما را از پا درآورد. آیا ایمان دارید که خدا آن را شفا خواهد داد؟ بروید و با تمام قلب و وجود خود بگویید: «به راستی ایمان دارم.»

۱۵۸ آیا انگلیسی صحبت می‌کنید؟ آیا انگلیسی متوجه می‌شوید؟ (یک نفر می‌آید). بله، بسیار خوب. آیا آنچه خطاب به او می‌گویم را برایش بازگو خواهید کرد؟ به او بگویید که اگر ایمان داشته باشد ناراحتی معده‌اش برطرف خواهد شد. آیا ایمان خواهد داشت؟ ناراحتی کم‌تران هم برطرف خواهد شد، پس می‌توانید بروید و شفا یابید.

حالتان چطور است؟ آیا ایمان دارید؟


۱۵۹ آن آقایی که آنجا نشسته و از ناراحتی کمر رنج می‌برد، همان وقت که این را بازگو کردم، به من چشم دوخت. او هم اگر ایمان داشته باشد، می‌تواند شفا یابد. بسیار خوب، آقا.

۱۶۰ خانمی که درست کنار شما نشسته است، شما از ناحیه گردن احساس ناراحتی می‌کنید، مگر چنین نیست، خانم؟ آیا ایمان دارید که خدا شما را شفا خواهد داد؟ می‌خواهید بر روی آن پسرپچه دست بگذارید، به خاطر مشکل زانویش، و او هم خوب خواهد شد. آیا به آن ایمان دارید؟ شما از ناراحتی زنانه رنج می‌بردید و دیگر این مشکل را ندارید. ایمانتان شما را شفا داد و سلامتی را به شما بازگرداند.

۱۶۱ آیا ایمان دارید که عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد همان است؟ پس بر یکدیگر دست بگذاریم و همگی دعایی از سر ایمان بلند کنیم، همگی این دعای برخاسته از ایمان را بلند کنیم.

۱۶۲ خدای مهربان، در حالی که حضور الهی‌ات چنین ما را دربرگرفته است و شاهدیم که به چه سان در میان حضار می‌خرامی و همه جا بیماران را شفا می‌دهی. تو خدا هستی. دعا می‌کنم تا تمام حضار را شفا دهی. بگذار تا نفس حق الهی بر قلوب آنها بدمد تا در یابند که وقت تنگ و رو به اتمام است. قرار است دمی بیشتر در اینجا سر کنیم و سپس در کنار او که دوستش می‌داریم خواهیم بود. و اینک باشد که از برکت حضورش همگان شفا یابند.

۱۶۳ ما شیطان را محکوم می‌کنیم، همه اعمال او را محکوم می‌کنیم. شیطان، به نام عیسی مسیح، از این مردم دور شو.

۱۶۴ اینک همگی شما که به او ایمان دارید و شفای او را می‌پذیرید، برخیزید و بگویید: «اینک برمی‌خیزم تا پذیرای شفای خود باشم. این چیزی است که به آن ایمان دارم.» فارغ از شرایط جسمی و حال و احوالتان، اگر به راستی ایمان دارید، بایستید. حال دستان خود را برافرازید و بگویید: «خداوند عیسی، سپاسگزارم که مرا شفا دادی.» خدا با شما باد. آمین. 

65-0118 بذر نفاق

هتل وستوارد هو

فینیکس، آریزونا آمریکا

FARSI

©2026 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS

P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

www.branham.org